

پیام فدایی

۲۰۳

اردیبهشت ۱۳۹۵

دوره جدید، سال بیست و یکم

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

جمهوری اسلامی و

حقوق های صد میلیونی مدیران!

... گسترش فقر و نابرابری فاجعه بار در جمهوری اسلامی و در عوض پرداخت ماهانه ۸۷ میلیون تومان به مدیران مفت خور حاکم، در شرایطی است که فرزندان حسرت کشیده کارگران اردبیلی با چشمان اشکبار در مقابل استانداری اردبیل تجمع کرده و خطاب به استاندار جنایت کار حکومت فریاد می زنند "پدرم کارگر است چرا اخراجش کردید من نان می خواهم!" و با در گوشه ای دیگر کارگران و زحمتکشانشان پلاکارد درد و رنج خود را به نمایش می گذارند می نویسند "آقای رئیس جمهور ما پنج ماه است که حقوق نگرفته ایم! شما چطور؟" رو شدن گوشه ای از لغت و لیس های مدیران از سفره مردم ما، در شرایطی است که ما می بینیم چگونه معلمان و پرستاران با وجود ۲ شیفت کار طاقت فرسا هنوز قادر به تامین حداقل نیازهای طبیعی خانواده های شان نیستند. و فریاد می کشند: "معلم نان ندارد، معلم مسکن ندارد، معلم قرض دارد" و با شعار می دهند "هم از فقر می نالیم، هم از فقر بیزاریم" و... صفحه ۲

بزودی

منتشر

می شود!

برای تهیه این کتاب

با کتابفروشی

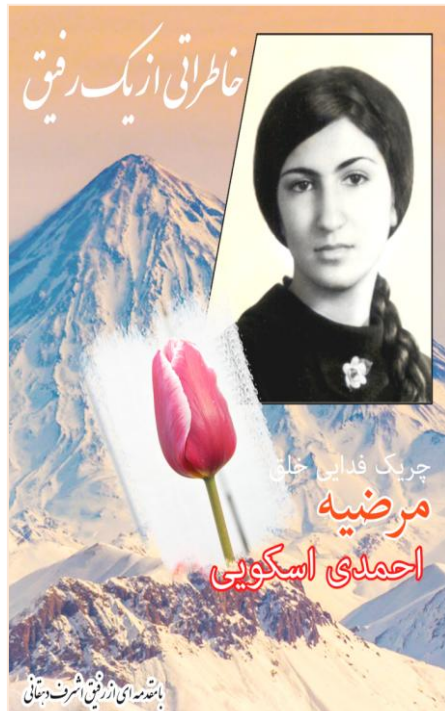
الکترونیکی

چریکهای فدایی خلق

ایران از طریق آدرس

زیر تماس بگیرید:

<http://www.19bahman.com/IPFG-Books.html>



برای فرزندان من اشک تماس نریزید!

مادر شایگان، (رفیق مادر)

(نامه سرگشاده به خلقهای قهرمان ایران در مورد کتاب اخیر دشمن)

... واقعیت این است که در این کتاب روح و روان همه نیروهای مبارزی که از رژیم پست و جنایتکار جمهوری اسلامی متنفرند، به زیر شلاق سرکوب های قلمی گرفته شده است. از نظر من تحمیل چنین شکنجه و عذابی، خود یکی از هدف های کتاب اخیر را تشکیل می دهد. در دهه ۵۰، این افتخار نصیب من شد که بتوانم به همراه فرزندان خردسالم در ارتباط با چریکهای فدائی خلق قرار گرفته و در درون این سازمان برعلیه رژیم دیکتاتور و وابسته به امپریالیسم شاه مبارزه نمایم. با توجه به این که یکی از موضوعات دروغ پردازی و افترا زنی های کتاب اخیر، خود من، فرزندان خردسالم و رفقای هستند که در این ارتباط قرار داشتند، بر خود واجب می بینم علیرغم همه رنجی که یادآوری جنایات ساواک به خصوص در این سن کهولت بر من تحمیل می کند، حقایقی را با شما خلقهای مبارز و قهرمان ایران در میان بگذارم...

صفحه ۴

به یاد صمد بهرنگی که آشنائی با آثار

او مسیر زندگی ام را تغییر داد!

... این الگو ها در شرایطی که رکود و خمود بر مبارزات توده ها حاکم شده بود، بیخاسته بودند تا در حد توان خود نور بنابند و توده ها را آگاه سازند. همان طور که صمد بهرنگی در کتاب عروسک سخنگو می نویسد، کرم شب تاب گفت: رفیق خرگوش، من می گویم مجلس تاریک دیگران را روشن کنم، اگر چه بعضی از جانوران مسخره ام می کنند و می گویند با یک گل بهار نمی شود، تو بیهوده می کوشی با نور ناچیزت جنگل تاریک را روشن کنی. خرگوش گفت این حرف ها مال قدیمی هاست ما هم می گوئیم: "هر نوری هر چقدر هم ناچیز باشد، بالاخره روشنایی است." حال خود زندگی با صراحتی باور نکردنی درستی حرف های صمد و راه او را در مقابل همگان قرار داده بود... صفحه ۱۰

خیزش ستمدیدگان در فرانسه

... در برخی از تظاهرات ها، نیروهای سرکوب گر پلیس با حمله وحشیانه به تظاهر کنندگان، با شلیک گاز های اشک آور و اعمال خشونت بار دیگر صحنه هایی از درنده خوئی خود را به نمایش گذاشتند که بی شباهت به صحنه های جنگ نبوده است. بر اثر این حملات صدها نفر زخمی و دستگیر شده اند. جوانان مبارز با قهر انقلابی خود به تعرض پلیس سرکوب گر جواب دادند و تعدادی پلیس در این زد و خورد های خیابانی نیز زخمی شدند. شدت سرکوب ها به حدی بود که حتی تحلیل گران خود بورژوازی هم مجبور شدند اعلام کنند که "این گسترده ترین موج برخوردها با مردم در سال های اخیر بوده است" و گفتند که "دولت فرانسه در شرایطی قرار گرفته که مجبور شده در مهد دمکراسی جهان، مشت آهنین خود را به مردم نشان دهد." صفحه ۸

در صفحات دیگر

- در روز کارگر، در باره کارگران ایران ۹
- گزارش فعالین سازمان از مراسم اول ماه مه امسال در شهرهای مختلف جهان در صفحات ۱۲ و ۲۰
- "جو هیل"، شورشی آوازه خوان ۱۸
- آکسیون اعتراضی علیه فاشیسم و راسیسم در وین ۱۹

جمهوری اسلامی و حقوق های صد میلیونی مدیران!



پرداخت حقوق های نجومی به مدیران عالی و ابادی مفت خور طبقه حاکم در شرایطی ست که فریادهای انسان های درمانده و جویای "نان" و چشمان اشکبار کودکان و زنان و جوانان گرسنه و محروم و کارتن خواب و قبر خواب، در اکناف و اطراف این مملکت قلب هر انسان شرافتمندی را به درد می آورد. مردم ما در جریان ده ها اعتراض و اعتصاب کارگری در سطح کشور می بینند و می شنوند که چگونه کارگران رنج دیده و خانواده های محروم شان با تحصن، با اعتصاب و اعتراض و یا بستن جاده ها و بلند کردن پلاکارد، همچون کارگران هفت تبه فریاد می زنند که "ما گرسنه ایم"، و یا مانند کارگران فولاد زاگرس می گویند "یک ماه حقوق نداشتن سخت است، دو ماه حقوق نداشتن فاجعه، ۳۶ ماه حقوق نکردن مساویست با؟؟؟"

تعقیب و پیگرد دستگاه حاکم قرار می گیرند.

برخی از ایادی حکومت در رسوایی اخیر می کوشند تا پرداخت حقوق های ۸۷ میلیون تومانی به ایادی دستگاه دولت را اقدامی جلوه دهند که ظاهرا "مخالف" خود قانون اداری رژیم است. مطابق این قانون که در جمهوری اسلامی به تصویب رسیده حداکثر حقوق کارکنان دولت نباید بیشتر از ۷ برابر حداقل دستمزد تعیین شده یعنی ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان باشد. اما همه می دانند که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه دولت مدافع سرمایه داران خون خوار و زالو صفت حاکم، هیچ گاه به هیچ قانونی در هیچ زمینه ای پایبند نبوده که اکنون بخواهد قانون پرداخت دستمزد ها را رعایت کند. اتفاقا در زیر سایه همین به اصطلاح قوانین است که مدیران فاسد و معلوم الحالی از دل خود همین نظام فاسد و ضد خلقی به وجود می آیند و در پناه حامیان شان در طبقه حاکم و دستگاه سرکوب و خفقان حاکم در طول سال ها، میلیاردها تومان از دسترنج توده ها را به جیب می زنند و پاسخ گوی هیچ نهاد و ارگانی هم نیستند. خاوری ها و یا غارتگرانی نظیر بابک زنجانی ها تنها نمونه های آشکار و رسوای جمهوری اسلامی هستند. در واقع اعمال سیستماتیک زور و سرکوب برای پیشبرد سیاست های غارتگرانه سرمایه داران حاکم و اربابان جهانی شان و غارت و استثمار و به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر توده های ستمدیده قانون مطلق و تنها قانونی ست که این رژیم پایبندی خود را در طول ۳۷ سال گذشته به آن نشان داده است.

انتشار ارقام نجومی در مورد حقوق ماهیانه مدیران زالو صفت دستگاه و مزایا و بریز و بیاش های آن ها در حالی ست که در سال پیش، دولت روحانی با ردالت تمام پایه حقوقی میلیون ها تن از کارگران گرسنه و محروم را ۸۱۲ هزار تومان اعلام

شان نسبت به "بحران" سازی در افکار عمومی هشدار دادند و گفتند که پخش این اخبار "جز مسموم کردن فضای رسانه ای کشور و دامن زدن به ناامنی و بی اعتمادی به مسئولان کشور، پیامد دیگری در بر ندارد."

اما این انکارها و هشدارها و توجیهات، به سرعت در میان تائید ارقام فوق توسط برخی دیگر از خود مقامات نظام و "غیر قانونی" خواندن آن ها رنگ باخت و رسوا شد. به طور مثال معاون امور اقتصادی دیوان محاسبات پس از آن که مجبور به اظهار نظر در مورد این مساله شد تائید کرد که "اصل قضیه درست است و نیمی از این پرداخت ها غیر قانونی" ست. در حاشیه همین خبر که صرفا بیانگر گوشه کوچکی از ابعاد بریز و بیاش های دستگاه حاکم و مدیران و کارگزاران آن است، اعلام شده که در نظام جمهوری اسلامی برخی از "پاداش های" اعضای هیات مدیره بانک ها سر به "یک میلیارد تومان" می زند و برای بعضی کارهای بدون زحمت مثل "برگزاری مجمع عمومی شرکت" ها که "بدون تلاش و سختی" انجام می شود، مدیران مفت خور دستگاه پاداش های "تا ۳۰۰ میلیون تومان" از بیت المال دریافت می کنند.

پرداخت ۳۰۰ میلیون تومان "پاداش" به چند مدیر آن هم برای یک ماه، معادل حقوق ماهانه ده ها کارگر و خانواده های شان است که نه تنها امثال همین مدیران مفت خور و کارفرمایان از پرداخت آن به کارگران گرسنه خودداری می کنند، بلکه این کارگران در چارچوب دیکتاتوری حاکم نظیر کارگران اعتصابی سنگ آهن بافق در اردیبهشت ۹۴ به خاطر درخواست حق شان یا از کار اخراج می شوند و یا به جرم ایجاد "اختلال" و "بی نظمی" در نظام حتی تحت

در هفته های اخیر افشای چند نمونه از فیش های حقوقی برخی از مدیران ارشد دستگاه بوروکراسی حاکم در شبکه های اجتماعی که مبین ارقام نجومی حقوق های ماهانه آنان است، خشم و نفرت افکار عمومی علیه نظام ظالمانه حاکم را هر چه بیشتر برانگیخت. مطابق این اخبار که بر بستر تضادهای درونی بین غارتگران حاکم در سطح عمومی افشاء شده، حقوق برخی از مدیران ارشد جمهوری اسلامی ماهانه سر به ده ها میلیون تومان می زند و به طور مثال حقوق تنها سه مدیر بخش بیمه در ماه اسفند ۱۳۹۴، ۱۸۰ میلیون تومان بوده و یکی از آن ها در این ماه ۸۷ میلیون تومان دریافت کرده است. این مدیران تنها در اسفند ماه ۳۳ میلیون تومان به عنوان "فوق العاده و اضافه کاری" به جیب زده اند.

انتشار اخبار فوق در شرایط رشد روزافزون فقر، بیکاری و گرانی و عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان و کارکنان، در افکار عمومی خشم گسترده ای را نسبت به ماهیت ضد خلقی حکومت و برخی شعارهای پوچ آن در جهت "عدل اسلامی" و "حمایت از مستضعفین" و ... در "حکومت امام زمان" ایجاد کرده است تا جایی که مقامات و محافل حکومتی شتابزده به میدان آمدند تا صحت اخبار فوق را زیر سؤال برده و قضیه را ماستمالی کنند. از جمله سایت "خبر آنلاین" سریعا با ترتیب مصاحبه های نمایشی و عوام فریبانه کوشید تا حقوق های ده میلیون تومانی ماهانه مدیران را ناشی از عدم پرداخت "معوقات" حقوقی سابق و یا پاداش ها و فوق العاده ها و ... جا بزند. گردانندگان این سایت با خشم از انتشار فیش های حقوقی مدیران ارشد که در ذات خود بخشی از فساد ساختاری دستگاه حاکم را منعکس می کند و با هراس از رسوایی و خطری که انتشار این اخبار در شرایط کنونی دامن نظام دیکتاتوری حاکم را در انظار عمومی می گیرد، به همپالگی های

دهند "هم از فقر می نالیم، هم از فرق بیزاریم" و...

آری، پرداخت حقوق های نجومی به مدیران ایادی رژیم در چنین شرایط ظالمانه ای صورت می گیرد. شرایطی که کارگران و دستفروشان پس از ماه ها عدم دریافت حقوق و یا ضبط کسب و کارشان توسط نیروهای انتظامی، از شدت فقر و نداری و شرمندگی در مقابل چشمان خانواده شان یا خود را به آتش می کشند و یا در کمال درماندگی در ملا عام خود را حلق آویز می کنند! در واقع آن چه که به اسم "حقوق"، "پاداش"، "فوق العاده" و غیره به حلقوم مشتی از ایادی رذل و مدیران فاسد و دزد طبقه حاکم سرازیر می شود، گوشت و خون و پوست همین کارگران و زحمتکشان گرسنه و همسران و فرزندان محروم آن هاست که با نیروی کارشان بزرگترین تولید کننده ثروت این جامعه بوده ولی در زیر نظام دیکتاتوری حاکم حتی حقوق و معاش لازم برای ادامه بقا را دریافت نمی کنند. در عوض مدیران عالی، در پناه قدرت دولتی و دستگاه سرکوب آن به حفظ و صیانت از نظام و مدیریت آن می پردازند و برای همین خدمات خود به طبقه استثمارگر حاکم حقوق ها و پاداش های نجومی دریافت می کنند.

واقعیات مرگبار ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در ایران و سیاست ها و عملکردهای رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی هر روز با هزار زبان از ضرورت نابودی کلیت دستگاه غارتگر و سرکوبگر حاکم سخن می گویند. حقیقت آشکار این است که برای تضمین امحاء کامل دلایل و زمینه های مادی فساد و ارتشاء، هیچ راهی جز برانداختن انقلابی رژیم دزد و غارتگر جمهوری اسلامی و دستگاه فاسد بوروکراتیک آن وجود ندارد.

درمانده و جویای "نان" و چشمان اشکبار کودکان و زنان و جوانان گرسنه و محروم و کارتن خواب و قبر خواب، در اکناف و اطراف این مملکت قلب هر انسان شرافتمندی را به درد می آورد. مردم ما در جریان ده ها اعتراض و اعتصاب کارگری در سطح کشور می بینند و می شنوند که چگونه کارگران رنج دیده و خانواده های محروم شان با تحصن، با اعتصاب و اعتراض و یا بستن جاده ها و بلند کردن پلاکارد، همچون کارگران هفت تپه فریاد می زنند که "ما گرسنه ایم"، و یا مانند کارگران فولاد زاگرس می گویند "یک ماه حقوق نداشتن سخت است، دو ماه حقوق نداشتن فاجعه، ۲۶ ماه حقوق نگرفتن مساویست با؟؟؟"

گسترش فقر و نابرابری فاجعه بار در جمهوری اسلامی و در عوض پرداخت ماهانه ۸۷ میلیون تومان به مدیران مفت خور حاکم، در شرایطی ست که فرزندان حسرت کشیده کارگران اردبیلی با چشمان اشکبار در مقابل استانداری اردبیل تجمع کرده و خطاب به استاندار جنایت کار حکومت فریاد می زنند "پدرم کارگر است چرا اخراجش کردید من نان می خواهم!" و یا در گوشه ای دیگر کارگران و زحمتکشان برغم سایه سنگین اختناق و سرکوب، پلاکارد درد و رنج خود را به نمایش می گذارند و با حمله به مقامات رژیم می نویسند "آقای رییس جمهور ما پنج ماه است که حقوق نگرفته ایم! شما چطور؟؟"

رو شدن گوشه ای از لفت و لیس های مدیران از سفره مردم ما، این گرگان حاکم که در فیش های حقوقی منعکس شده در شرایطی ست که ما می بینیم چگونه معلمان و پرستاران با وجود ۲ شیفت کار طاقت فرسا هنوز قادر به تامین حداقل نیازهای طبیعی خود و خانواده های شان نیستند. به همین دلیل در اعتراضات گسترده خود فریاد می کشند: "معلم نان ندارد، معلم مسکن ندارد، معلم قرض دارد" و یا شعار می

کرد؛ آن هم در حالی که بنا به اعتراف خود نهادهای حکومت، این میزان حقوق (تازه اگر سر وقت و مرتباً پرداخت شود) در جهنم جمهوری اسلامی، کارگران و خانواده های شان را به زندگی حدود سه برابر زیر خط فقر محکوم می کند.

اما اگر از حوزه صرف آمار و ارقام و مقایسه رقم نازل حقوق کارگران با قشر مدیران عالی، آریستوکرات ها یا آقازاده های حاکم بگذریم و به خود روندهای عینی در جامعه رجوع کنیم، قادر خواهیم شد تا واقعیات مرگبار ناشی از حاکمیت سرمایه داران زالو صفت حاکم در جمهوری اسلامی بر جان و مال اکثریت قاطع آحاد جامعه یعنی کارگران و اقشار محروم را به طور عینی تر و روشن تر درک کنیم.

ابعاد سرسام آور حقوق مدیران و ایادی طبقه حاکم و مقایسه آن با درآمد بخور و نمیر کارگران، معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش که اکثریت مطلق آحاد جامعه را تشکیل می دهند گوشه ای از ابعاد سرسام آور شکاف طبقاتی و فساد ذاتی ناشی از این وضع را در زیر حاکمیت نظام سرمایه داری حاکم بر کشور نشان داده و آینه تمام نمایی از ماهیت ضد مردمی این نظام و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد. پرداخت حقوق های نجومی به مدیران دولتی و غیر دولتی که وظیفه ای جز حفظ نظام ظالمانه حاکم ندارند در حالی ست که در سطح کشور روزی نیست که خبر جدیدی از تعطیلی واحدهای تولیدی و کارخانه ها با ادعای "کمبود پول" و "نقدینگی" به گوش نرسد و در نتیجه آن زندگی و هست و نیست تعداد هر چه بیشتری از کارگران و کارمندان زحمتکش این واحد ها به مرداب فقر و گرسنگی فرو نرود.

پرداخت حقوق های نجومی به مدیران عالی و ایادی مفت خور طبقه حاکم در شرایطی ست که فریادهای انسان های



اگر دولت کارگری شکست بخورد. مبارزه فقط به عقب می افتد. اصول دولت کارگری برای همیشه است. به همین جهت دوباره و دوباره تکرار خواهد شد. تا جایی که طبقه کارگر سرمایه داری را به کلی نابود کرده و آزاد شود.

(مارکس و انگلس، از کتاب "اولین حکومت کارگری" نشر بین الملل)

برای فرزندان من اشک تماشای نریزید!

(نامه سرگشاده به خلقهای قهرمان ایران در مورد کتاب اخیر دشمن)



رفقا ارژنگ و ناصر (دانه و جوانه) در میان چریکهای فدایی خلق ایران

توضیح پیام فدایی: نوشته ای که در زیر ملاحظه می کنید، متن نامه سرگشاده رفیق مادر (مادر شایگان) در ارتباط با کتاب منتشره توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی موسوم به "چریکهای فدایی خلق ایران از اولین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" (کتاب دشمن) می باشد که در سال ۲۰۰۸ و پس از انتشار این کتاب، به نگارش درآمد. پیام فدایی در سالگرد به خون تپیدن فرزندان مادر، رفقا ناصر و ارژنگ شایگان شام اسبی در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵، به چاپ دوباره این نامه مبادرت می ورزد.

خلقهای قهرمان ایران!

در این دوران پیری و کهولت، در شرایطی که قلم همچنان و مثل همیشه برای آزادی و سعادت مردم ستمدیده ایران و برای همه کارگران و زحمتکشانشان که خود جزئی از آنها بوده ام می تپد، کتابی به دستم رسید که اطلاعاتی های جمهوری اسلامی در ادامه و تکمیل سرکوبگری ها و جنایات ساواک، بر علیه مردم ایران منتشر کرده اند. این کتاب تحت عنوان "چریکهای فدائی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" از طرف به اصطلاح "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" که در حقیقت شعبه ای از ساواک ضد خلقی جمهوری اسلامی است تحت نام مستعار مزدوری به نام "نادری" چاپ و منتشر شده است.

با خواندن این کتاب و دیدن تهمت ها و افتراهایی که در سطر سطر آن بر علیه چریکهای فدائی خلق و تک تک رفقای فدائی که من آنها را همیشه فرزندان انقلابی خود خوانده ام، ساز شده، قلم به درد آمد. اگر ساواک برای جلوگیری از رشد مبارزات توده ها بر علیه رژیم شاه و امپریالیست ها و حفظ نظم ضد خلقی موجود در جامعه به اعمال انواع شکنجه های قرون وسطائی و تحمیل رنج و عذاب های غیر قابل توصیف به مبارزین توسل جست، دستگاه امنیتی رژیم جمهوری اسلامی در این کتاب با طرح مطالب سراپا دروغ و قلب حقایق در مورد یک دوره از تاریخ درخشان مردم ایران که تماماً در خدمت تهرئه ساواک و قدر قدرت نشان دادن دستگاه های امنیتی و در مقابل پوچ و بیهوده جلوه دادن مبارزه نوشته شده، سعی کرده است بر دل های ما خنجر زده و شکنجه دیگری را تحمیل کند. واقعیت

این است که در این کتاب روح و روان همه نیروهای مبارزی که از رژیم پست و جنایتکار جمهوری اسلامی متنفرند، به زیر شلاق سرکوب های قلمی گرفته شده است. از نظر من تحمیل چنین شکنجه و عذابی، خود یکی از هدف های کتاب اخیر را تشکیل می دهد.

در دهه ۵۰، این افتخار نصیب من شد که بتوانم به همراه فرزندان خردسالم در ارتباط با چریکهای فدائی خلق قرار گرفته و در درون این سازمان بر علیه رژیم دیکتاتور و وابسته به امپریالیسم شاه مبارزه نمایم. با توجه به این که یکی از موضوعات دروغ پردازی و افترا زنی های کتاب اخیر، خود من، فرزندان خردسالم و رفقای هستند که در این ارتباط قرار داشتند، بر خود واجب می بینم علیرغم همه رنجی که یادآوری جنایات ساواک به خصوص در این سن کهولت بر من تحمیل می کند، حقایقی را با شما خلقهای مبارز و قهرمان ایران در میان بگذارم.

اول از همه این را بگویم که ادعا شده است که گویا کتاب مورد بحث، تاریخ چریکهای فدائی خلق را به تحریر در آورده است. اما، آنچه بر مدعای این تاریخ نگاری آمده، عمدتاً مجموعه ای از بازجویی های ساواک می باشد که در زیر بدترین و کثیف ترین شکنجه های قرون وسطائی اخذ شده اند. درست چنین بازجویی هایی که هرگز نمی توانند بازگو کننده حقایق باشند، برای اثبات ایده های به غایت غیر واقعی کتاب در مورد نظرات و اعمال سازمان چریکهای فدائی خلق مورد استفاده قرار گرفته اند. در اینجا می خواهم توجه شما را به این موضوع جلب کنم که نفس کاری

که تهیه کنندگان این کتاب انجام داده اند، نه تنها غیر انسانی و غیر اخلاقی است بلکه بطور برجسته مصداق بارز تبلیغ و تشویق شکنجه و جنایت علیه بشریت می باشد. این کار، جرم و جنایتی است که باید در دادگاه های مردمی مورد بررسی قرار گرفته و مرتکبین و اشاعه دهندگان آن تحت همین عنوان مورد محاکمه و مجازات قرار گیرند.

کتاب برای به اصطلاح باز سازی رویدادهای سیاسی در دهه ۵۰، هر آنچه که در بازجویی های زیر شکنجه ساواک عنوان شده را عین حقیقت به حساب آورده است. اما، حقیقت ابداً چنین نیست. باید دانست که در بسیاری از موارد ساواک نمی توانست و نتوانست حتی به گوشه ای از واقعیت و رویدادی که اتفاق افتاده بود، از طریق شکنجه مبارزین دست یابد، چه رسد به این که به کشف کل حقیقت نایل آید. جهت اثبات این سخن ناچاراً شما را به نمونه ای که در این کتاب در مورد خود من ادعا شده، رجوع می دهم. در صفحه ۴۷۸ نوشته اند: "فاطمه سعیدی نحوه دستگیر شدن خود را بارها در بازجویی های مختلف بی کم و کاست تکرار می کند. بلی، شکنجه گران ساواک ناچار بودند همه آنچه که من در مورد "نحوه دستگیر شدن خود" به آنها می گویم را بپذیرند و تصور کنند که من حقیقت را به آنها گفته ام. اما آیا واقعیت به همانگونه بود که من برای آنها "تکرار" می کردم؟ آیا آنچه من با به جان خریدن شکنجه های وحشیانه ساواک، به قول همین مأمور مزد بگیر جمهوری اسلامی یعنی نویسنده کتاب دشمن، بارها و بارها در بازجویی های مختلف "بی

اسلحه لازم در سازمان، من تنها به یک نارنجک فنیله ای مسلح بودم که با سوار شدن به ماشین خواستم آن را منفجر کنم تا هم خودم کشته شوم و هم آن مزدور را به درک واصل کنم. اما، ناگهان چشمم به زن و بچه راننده مزدور ماشین افتاد که در ردیف جلو نشسته بودند. با دیدن بچه در بغل مادرش سریعاً خود را کنترل کردم. وجود آن بچه در آن ماشین دلیل روشن و قاطعی بود که از منفجر کردن نارنجکم خودداری کنم. تصمیم گرفتم این کار را پس از پیاده شدن از ماشین به هنگام مواجه شدن با مأموران رژیم انجام دهم. راننده در اولین کلانتری که بر سر راهش بود، توقف نمود و من از ماشین پیاده شدم. اما با ریختن مأموران بر سرم دیگر امکان استفاده از نارنجک از من سلب شد و تنها توانستم شیشه سیانورم را در دهانم شکسته و آن را بجوم. با خوردن سیانور مسلماً به زمین افتاده بودم. من تنها پس از گذشت زمانی که مدت آن برایم نامعلوم است، در بیمارستانی در شهر مشهد (محل دستگیری) در حالی که در محاصره ساواکی ها قرار داشتم به هوش آمدم.

شکنجه و و بازجویی در همان بیمارستان و از همان دقایق اول به هوش آمدم شروع شد. مشیت و سیلی، چاشنی سئوالاتی بود که در آن شرایط جسمی وحشتناکم، بر من فرود می آمد. با توجه به مسمومیت ناشی از خوردن سیانور (که بعداً معلوم شد ترکیب ناقصی داشته و نتوانسته بود درست عمل کرده و موجب مرگ من شود)، وضع جسمی ام وخیمتر از آن بود که بتواند شکنجه های معمول قرون وسطائی شان را در همانجا بر من اعمال کنند- چرا که آنها محتاج اطلاعات من بودند و دلیل بردن به بیمارستان و کوشش در زنده نگاه داشتن من نیز همین بود. شب را در همان بیمارستان گذراندم و فردا صبح مرا به ساواک مرکزی مشهد منتقل کردند.

بی ارزش تر و رسواتر از آنند که من در اینجا در صدد افشای دروغ هایشان در مورد خود برآیم. اما، من یک شاهد زنده ام که هم خود به خاطر ندادن "تمامی اطلاعات" ام به دشمن، شکنجه های دستگاه جهممی ساواک را تجربه کرده ام و هم در زندان، مبارزینی را دیده ام که آنها نیز به دلیل ایستادن در مقابل جلادان، شکنجه های طاقت فرسایی را متحمل شده بودند، پس می بینم که بر دوش من وظیفه دفاع از حقیقت، رفع اتهام از فرزندان فدائیم و در میان گذاشتن آن با خلقهای مبارز ایران قرار دارد. بنابراین با توجه به این که آن انقلابیون امروز در میان ما نیستند- چرا که درست به خاطر سرخم نکردن در مقابل دشمن و ندادن "تمامی اطلاعات خود" به ساواکی ها یا در زیر شکنجه شهید شدند و یا خونشان توسط مزدوران رژیم شاه در میدان های تیر بر زمین ریخته شد، لازم می بینم به عنوان مادر آن چریکهای فدائی - جان باخته به طور مختصر به گوشه ای از شکنجه هایی که از طرف جنایتکاران ساواک بر من اعمال شد، بپردازم تا نمونه ای زنده در رد اتهامات رژیمانه مزدوران وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی بر علیه انقلابیون دهه ۵۰ به دست داده شود؛ تا همین نمونه زنده در حد خود خط بطلان بر تلاش های اطلاعاتی های جمهوری اسلامی در این کتاب بکشد که می کوشند دستگاه های امنیتی را قدرقدرت و انقلابیون را انسان های ناتوانی که گویا "در همان نخستین جلسه بازجویی، تمامی اطلاعات خود را" بر ملا می سازند، جا بزنند.

پیشاپیش بگویم که نحوه دستگیری من چگونه ای بود که وقتی برای گریز از دست صاحب خانه ای که با ساواک همکاری کرده بود، داشتم در مسیری می دیدم، ماشینی که متعلق به مأموران رژیم بود، از روبرو آمد و جلویم را گرفت. در این هنگام مرا گرفته و به زور توی آن ماشین انداختند. در آن زمان با توجه به فقدان

کم و کاست" برای شکنجه گرانم گفته و تکرار کرده ام، عین حقیقت بوده است؟ و آیا ساواک با همه شکنجه های جسمی و توسل به تهدید و ارباب و ایجاد فضای شدیداً خوفناک و شکنجه های روانی قادر شد به قول اینها به "ماجرای دستگیری" من پی ببرد؟ نه! نتوانست. تهیه کنندگان کتاب که سنگ دفاع از ساواک جنایتکار را به سینه زده و سعی کرده اند آن دستگاه امنیتی را قادر به اخذ هر اطلاعاتی از مبارزین جلوه دهند و گوئی هر آنچه مبارزین در زیر شکنجه و بازجویی به ساواک گفته اند، عین حقیقت بوده، در ادامه مطلب خود بیشمارانه ادعا کرده اند: "فاطمه سعیدی هیچ انگیزه ای برای خلاف گوئی و وارونه نمودن ماجرای دستگیری خود نداشته است" (صفحه ۴۷۹، تأکید از من است). ننگ بر شما باد! "هیچ انگیزه ای" در مقابل دژخیمان ساواک، آن دشمنان جانی مردم "برای خلاف گوئی و وارونه نمودن ماجرای دستگیری خود" نداشته ام؟! شما مزدوران که زندگی حقیرتان صرفاً در کسب پول و مقام به قیمت ارتکاب به هر جنایتی علیه مردم خلاصه می شود، اساساً قادر نیستید انگیزه انقلابیون برای "خلاف گوئی" در مقابل شکنجه گرانشان را درک کنید. اما توده های رنجیده و آگاه ایران می دانند که محروم کردن دستگاه های امنیتی از دست یابی به اطلاعات واقعی و جلوگیری از ضربه زدن آنها به نیروهای مبارز جامعه، یک وظیفه و تعهد انقلابی است که انقلابیون دهه ۵۰ تا پای جان به آن وفادار می ماندند. آیا هرگز می توانید درک کنید که چه انگیزه ای مرا بر آن داشت که هنگام دستگیری، شیشه سیانورم را زیر دندان خرد کرده و آن را بجوم؟ چه انگیزه ای باعث شد که شکنجه های وحشیانه جنایتکاران ساواک را تحمل کنم و هرگز در مقابل آنها سر تسلیم فرود نیاورم؟ شکنجه هایی که نه فقط در روزهای اول دستگیری بلکه در طول همه دوران زندانم در مقاطع مختلف به انحاء و اشکال گوناگون بر من اعمال شد!

در این کتاب حتی به انقلابیون کبیر فدائی که درست به خاطر ندادن اطلاعات به دشمن، در زیر شکنجه جان سپردند؛ و یا مقاومتشان چنان تحسین برانگیز بود که خود جلادان ساواک نیز نمی توانستند از تحسین آنان خودداری کنند، اتهام عدم مقاومت و دادن "تمامی اطلاعات خود" به ساواک زده شده. اتفاقاً، من نیز مورد چنین اتهامی قرار گرفته ام. با وقاحت و رذالتی که تنها شایسته همپالگی های لاجوردی ها و حاج داود هاست، ادعا شده: "فاطمه سعیدی در همان نخستین جلسه بازجویی، تمامی اطلاعات خود را بر ملا ساخت." باید بگویم که این مأموران مزدور جمهوری اسلامی که تنها به خاطر طولانی تر کردن عمر ننگین رژیم جنایت پیشه شان دست به قلم برده اند، حقیرتر،

شکنجه و بازجویی در همان بیمارستان و از همان دقایق اول به هوش آمدم شروع شد. مشیت و سیلی، چاشنی سئوالاتی بود که در آن شرایط جسمی وحشتناکم، بر من فرود می آمد. با توجه به مسمومیت ناشی از خوردن سیانور (که بعداً معلوم شد ترکیب ناقصی داشته و نتوانسته بود درست عمل کرده و موجب مرگ من شود)، وضع جسمی ام وخیمتر از آن بود که بتواند شکنجه های معمول قرون وسطائی شان را در همانجا بر من اعمال کنند- چرا که آنها محتاج اطلاعات من بودند و دلیل بردن به بیمارستان و کوشش در زنده نگاه داشتن من نیز همین بود. شب را در همان بیمارستان گذراندم و فردا صبح مرا به ساواک مرکزی مشهد منتقل کردند. اولین شکنجه وحشتناکی که در آنجا با آن مواجه شدم، بستن دستهایم به میله های یک پنجره و آویزان کردنم از آنجا بود. این کار همراه با فحش های رکیک و تمسخر من صورت گرفت که البته در تمام مدت شکنجه نیز ادامه یافت. همه وزن و سنگینی بدنم روی دستهایم قرار گرفته و شدیداً روی آنها فشار می آمد. مدتی به همان وضع ماندم ولی شکنجه گران چون از این شکنجه طرفی نیستند، در همان حالتی که قرار داشتم، با شلاق به جانم افتادند و بیکر آویزان مرا با غیض و کینه تمام شلاق زدند. شکنجه گران خواهان آن بودند که من به گونه ای که نویسندگان مزد بگیر جمهوری اسلامی در این کتاب نوشته اند "تمامی اطلاعات خود" را از رفقا و سازمانم در اختیار آنها قرار دهم. آدرس خانه هم مطرح بود ولی

چریک فدائی نیستی! در آن موقع، چنان وضع آش و لاشی داشتم و وضع جسمی ام چنان وخیم بود که اصلاً نفسی نداشتم که جیغ بزنم. ولی این حرف را که شنیدم زیر شلاق سعی می کردم خودم را کنترل کنم که جیغ و دادی از من بلند نشود. با اینحال با هر شلاق، ناله ای می کردم.

به مدت یازده ماه، مرا در کمیته شهرداری نگاه داشتند و در تمام این مدت من مرتب با بازجویی و شکنجه مواجه بودم. این را هم بگویم که منظور از شکنجه و آزار و اذیت من صرفاً کسب اطلاعات نبود. برای آنها شکستن و خرد کردن روحیه من و به تسلیم کشاندنم از اهمیت زیادی برخوردار بود. آخر من مادری بودم از میان زحمتکشان و توده های ستمدیده میهن که به همراه فرزندانم به مبارزه انقلابی جاری در جامعه بر علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیستش پیوسته بودم. تبلیغات چپ های رژیم شاه همواره مبارزین مسلح را خرابکار و تروریست که جدا از مردم بوده و بر خلاف منافع آنان عمل می کنند، به مردم معرفی می کردند. در حالی که حضور یک خانواده زحمتکش در میان مبارزین حتی اگر به عنوان یک نمونه هم در نظر گرفته می شد، خط بطلان بر آن تبلیغات می کشید؛ همچنین، آنطور که من بعداً متوجه شدم پیوستن من با خانواده ام به مبارزه، خود سرمشقی برای دیگر خانواده های ستمدیده ایران بود تا به پشتیبانی از مبارزین انقلابی در جامعه پرداخته و نیروی معنوی و مادی خود را برای نابودی امپریالیستها و نوکرانشان و رسیدن به آزادی و رفاه و یک زندگی واقعاً انسانی برای همه مردم ایران، قرار دهند. به همین خاطر دشمنان توده ها در حالی که از من انتقام می کشیدند، شدیداً هم تلاش می کردند که مرا به تمکین و تسلیم وادار کنند. برای درک اهمیت این موضوع برای دشمن، باید بگویم که جنبش مسلحانه در ایجاد جو سیاسی و مبارزاتی در جامعه و کشاندن توده ها به صحنه مبارزه، نقش بسیار برجسته ای ایفاء می نمود. ولی در سالی که من دستگیر شدم هنوز توهم مردم نسبت به قدر قدرت بودن رژیم شاه کاملاً فرو نریخته بود و آنها در مقیاسی وسیع وارد صحنه مبارزه نشده بودند. بنابراین رژیم شاه هنوز امیدوار بود که علاوه بر استفاده از روش های همیشگی سرکوب و فریب توده ها، بتواند با به سازش کشاندن زندانیان سیاسی و آوردن آنها به پشت تلویزیون و از طریق آنها کوبیدن انقلابیون مسلح و جان بر کف توده های ستمدیده، خود را همچنان قدرقدرت و شکست ناپذیر جلوه داده و جو یأس و ناامیدی را در جامعه دامن زند. به همین خاطر بود که بازجوها همواره از من می خواستند که با آنها کنار بیایم. حيله گرانه می گفتند که اگر به ما کمک کنی می توانیم بچه هایات را پیدا کنیم و آنگاه زندگی بسیارخوب و راحتی را برای تو فراهم خواهیم کرد؛ و وعده می دادند که در این صورت بچه های مرا به بهترین مدارس خواهند فرستاد. در تمام طول دوران زندانم

تصور شهید شدن بچه ها برایم قابل تحمل تر از تصور گرفتار شدن و شکنجه آنها بدست دژخیمان ساواک بود. خواننده ممکن است بپرسد که آیا شکنجه کودک توسط ساواکی ها، غیرواقعی و ناشی از ذهنی گرائی من نبود؟ نه. ساواکی ها از تبار همان حزب الهی ها، همان پاسدارها و برادران هم خون همین تهیه کنندگان کتاب مورد بحث بودند که همانطور که در رژیم جمهوری اسلامی آشکارا نشان داده شد و می شود برای حفظ پایه های حکومت نکبت بارشان به هیچ کودک و پیری رحم نمی کردند. در دهه ۶۰ ما دیدیم که به پاسداران وظیفه داده شد که به دختران کم سن و سال باکره تجاوز کنند تا به اصطلاح پس از کشته شدن به بهشت نروند.

را می زند". عضدی، شکنجه گری که به جلادی و سفاکی معروف بود و آنموقع در مشهد بود، آمد و وقتی آنها را شنید، گفت: "این فلان فلان شده دارد اطلاعات سوخته می دهد". در آن زمان، ساواک تازه متوجه حضور چریکها در مشهد شده بود. به همین خاطر برای دستگیری رفقا نیروی زیادی را در این شهر پیاده کرده بود و عضدی نیز در این رابطه در رأس اکپیی به تازگی از تهران به مشهد آمده بود.

آنچه که در فوق به آنها اشاره شد، فقط چند نمونه از سفاکی های مزدوران رژیم شاه در ساواک مرکزی مشهد برای گرفتن "اعتراف" از من و طبعاً از مبارزینی بود که حاضر نمی شدند "تمامی اطلاعات خود" را تقدیم حافظین نظم ضد خلقی حاکم در دوره شاه بر جامعه ایران بکنند. بعداً مرا از مشهد به تهران منتقل کردند. اما با ترک ساواک مرکزی مشهد، شکنجه های من پایان نیافت. هنگامی که به زندان کمیته در تهران منتقل شدم، بدمن به خاطر شکنجه های وارد شده، آش و لاش بود. در اثر شوک الکتریکی و شکنجه های دیگر، احساس سنگینی در سرم می کردم و صدائی در مغزم می پیچید. گوشم شنوائی سابق را از دست داده بود و به خاطر آویزان شدن، دستهایم زخمی و به حالت فلج در آمده بودند.

در زندان کمیته، اولین سنوالت یکی از جلادان از من این بود که چه کاره ای؟ با سری افراشته پاسخش دادم: "چریک فدائی خلم". او بر آشفته شد و با غضبی که در چشمانش موج می زد، با طعنه گفت: "این را می دانم. منظورم شغلت است!"... این گفتگو باعث شد که بعداً در جریان شکنجه هایی که در آنجا بر من اعمال کردند (از همان نوع شکنجه ها ئی که در مشهد صورت گرفت که در اینجا "آپولو" هم به آنها اضافه شده بود)، در یک مورد موقعی که مرا به زیرزمین برده و شلاق می زدند، گفتند، فلان فلان شده اگر جیغ بزنی

از آنجا که موقع دستگیری، رفقا از آن آگاه شدند و فرصت کافی هم داشتند که طبق قرار سازمانی پایگاه را تخلیه کنند، این امر فاقد باراطلاعاتی بود. در هر حال **مقاومت من در مقابل شکنجه، مزدوران ساواک را بر آن داشت که شکنجه دیگری را روی من امتحان کنند. در آنجا دستگاه شوک الکتریکی وجود داشت. جلادان ساواک در حالی که همچنان فحش های رکیک می دادند و هر یک به طعنه و مسخره چیزی می گفتند تا روحیه ام را حسابی خرد کنند، ابتدا با مشت و لگد به جانم افتادند، لباس هایم را دریده و از تنم در آوردند، حتی شورتم را پائین کشیدند. به دستگاه الکتریکی سیم های زیادی وصل بود و گیره هایی در سر هر یک از آنها تعبیه شده بود. دست و پام را گرفتند که نتوانم تکان بخورم و آنگاه سر سیم با گیره های رویشان را به نقاط حساس بدنم از لاله گوش گرفته تا روی پلک چشمانم تا زیر گلویم، نوک پستان ها و... و شکمم وصل کردند. در این حال به دستانم دستبند زده و از زمین بلندم کردند. سپس، مرا با دستبند از میله های ضخیم پنجره اتاق آویزان نمودند. ناگهان (در واقع با روشن کردن دستگاه شوک الکتریکی)، آتشی در جان خود احساس کردم. دیدم در میان آتشی سوزان تند و سریع می چرخم. بعد دستگاه شوک را قطع کردند و خواهان اطلاعاتم شدند. دوباره دستگاه را روشن کردند. با قطع و وصل دستگاه شوک، سرم به این طرف و آن طرف تکان می خورد. صداهائی در گوشم و در مغزم می پیچید و... چه بگویم... واقعاً نمی خواهم در اینجا از همه عذاب ها و شکنجه هایی که دیدم با تفصیل صحبت کنم. فقط این را بگویم که شکنجه آویزان کردن، شلاق زدن با یک طناب کلفت چند لایه و همچنین با شلاق سیمی، شوک الکتریکی و غیره چندین بار در طی روزهای متوالی در مورد من اجرا شد. مچ دستم چنان زخم شده بود که از آن خون می چکید. گاهی به خاطر عرقی که از تحمل شکنجه روی بدنم نشسته بود، وصل کردن گیره های شوک الکتریکی امکان پذیر نمی شد و شکنجه دیگری را اعمال می کردند. یکبار شکنجه گر جوانی که نامش را نمی دانم (چون دیگر هیچوقت او را ندیدم) وقتی از گرفتن اعتراف از من نا امید شد، به همراه فحش های رکیکی که به من می داد و از آن محل شکنجه بیرون می رفت، گفت "ما از این شانس ها نداریم". به نظر می رسید که اگر می توانست مرا به حرف در آورد، پاداش دریافت می کرد. در یکی از مراحل شکنجه نیز مرا نشانده و گفتند همه حرفهای را بزن. من هم شروع کردم نام رفقای پسر انقلابیم نادر که می دانستم مدتها پیش دستگیر شده اند را به آنها گفتن. شکنجه گر ذوق زده همپالگی هایش را صدا زد و گفت: "دارد حرفهایش**

خانواده به زندگی نیمه مخفی روی بیاوریم. در این مسیر، با جدی تر شدن هر چه بیشتر مبارزه در عرصه جامعه، زندگی ما نیز هر چه بیشتر با کار مبارزاتی جدی در آمیخته شد. تقریباً در عید سال ۱۳۵۲ بود که برای مصون ماندن از دستگیری توسط پلیس مجبور شدم بچه ها را از مدرسه بیرون آورم که در این زمان رفیق صبا بیژن زاده که با ما زندگی می کرد، مسئولیت آموزش آنها را به عهده گرفت. به این ترتیب، من و بچه ها کاملاً در مسیر یک زندگی مبارزاتی قرار گرفتیم. خانه ما حالا دیگر یک خانه تیمی شده بود که من در آن به همراه رفیق صبا به کار تاپ، تکثیر جزوه با پلی کپی و استنسیل مشغول بودیم. همانطور که آشکارا دیده می شود برای ما امر زندگی روزمره و مبارزه لاجرم درهم تنیده شده بود. آیا زندگی همیشه یک روال دارد؟ من فکر می کنم که زندگی هیچوقت یک چهره نداشته است و می خواهم تأکید کنم که زندگی مبارزاتی، خود نوعی از زندگی و در این جهان مملو از ظلم و ستم و وحشت برای زحمتکشان، عالی ترین نوع آنست. بچه های من از همان آغاز زندگیشان با این نوع زندگی آشنا شده و با آن زیسته و بزرگ می شدند و استعدادهایشان نیز در این رابطه رشد می یافت. بگذارید برایتان واقعه ای را تعریف کنم. هنگامی که ما با یک شناسنامه جعلی، خانه ای اجاره کرده بودیم، یک بار رئیس کلانتری برای برطرف کردن شک خود که مبادا خانه توسط به قول آنان "خرابکاران" اجاره شده باشد، به در خانه آمد. ناصر که در آن زمان هشت سال بیشتر نداشت قبل از من به دم در رفت. رئیس کلانتری از او نام پدرش را پرسید و ناصر بدون درنگ و خیلی آرام و خونسرد، نادر را پدر خود معرفی کرد و همان نام مستعاری که در شناسنامه جعلی بود را به جای نام واقعی نادر به رئیس کلانتری گفت. من تصور می کردم ناصر با مرد همسایه صحبت می کند و هنگامی که خود را به دم در رساندم، او با هوشمندی رئیس کلانتری را دست به سر کرده و دنبال کار خود فرستاده بود. براستی، نام این برخورد جز هشیاری سیاسی که از شرایط زندگی ای که ما در آن بسر می بردیم ناشی شده بود، چه اسم دیگری داشت؟ خلاصه بگویم، من و فرزندان خردسالم قبل از این که به سازمان چریکهای فدائی خلق بپیوندیم در ارتباط با پسر ارشدم، زنده یاد نادر شایگان و گروهی که با نام او شناخته می شود، هم، زندگی مخفی و هم، زندگی در یک خانه تیمی را تجربه کرده و از سر گذرانده بودیم.

فاطمه سعیدی (مادر شایگان)
۱۱ آبان ۱۳۸۷ - ۱ نوامبر ۲۰۰۸

یابد؛ کافی است که آنها خود را از زیر تبلیغات ریاکارانه دشمن که مثلاً ظلم و ستم و بدبختی های موجود را مصلحت خدا و یا با هرتوجیه دیگری جاودانه و تغییر ناپذیر جلوه می دهند، برهانند و در عین حال مبارزه برای تغییر وضع حاکم را ممکن و عملاً امکان پذیر ببینند. در این صورت آنان، بدون هیچگونه محافظه کاری و عافیت جوئی به میدان مبارزه آمده و نیروی خود را در اختیار جنبش قرار خواهند داد. در طول تاریخ، ما همواره شاهد شرکت خانواده های کارگر و زحمتکش در مبارزه بوده ایم و اساساً هیچ مبارزه ای بدون شرکت توده ها نمی تواند به پیروزی برسد. شاید مطالعه شرایط زندگی من و خانواده ام و مسیری که تا پیوستن به مبارزه طی کردم، به عنوان یک نمونه، مصداقی بر آنچه در بالا مطرح کردم، باشد. شرح و توصیف کامل زندگی و مبارزه من در زندان و بیرون از آن در دست تحریر است که امیدوارم هر چه زودتر تکمیل شده و در اختیار خوانندگان قرار گیرد. البته من در طی یک سخنرانی در مراسم "یاد یاران یاد باد" که در سی امین سالگرد جان باختن دو فرزند کوچک من (ارژنگ و ناصر) از طرف چریکهای فدائی خلق در در تاریخ ۲۰۰۶ ماه می ۲۰۰۶ در شهر هانور آلمان بر پا شده بود، تا حدودی در این مورد صحبت کردم. در اینجا نیز می خواهم خیلی مختصر به آن بپردازم.

سال ۱۳۴۷ بود که که زندگی سخت و دشوار من بالاخره به جدائی و طلاق از شوهر، انجامید. در این شرایط من بدون برخورداری از کمترین امکان تأمین معاش و بدون داشتن حتی سرپناهی که من و فرزندانم را- موقتی هم شده باشد، در خود جای دهم، به تنها کسی که می توانست پشت و پناهم باشد، یعنی پسر عزیزم، نادر شایگان روی آوردم. نادر مادرش را در پنج سالگی از دست داده بود و از همان آغاز که من با پدر او ازدواج کردم، او را به چشم فرزند خود نگریدم. به همین خاطر بین ما رابطه عمیق مادر و فرزندی برقرار بود. زندگی با نادر به تدریج مرا با بسیاری از مسایل سیاسی آشنا نمود. شرایط مبارزاتی جامعه در آستانه آغاز جنبش مسلحانه در سياهکل از یک طرف و جو سیاسی و مبارزاتی خانه با توجه به وجود نادر و دوستان انقلابی که به خانه ما رفت و آمد می کردند از طرف دیگر، این امکان را برای من بوجود آورد که بتوانم آگاهی های انقلابی را ارتقا داده و کم کم وارد عرصه مبارزه گردم. در این پروسه بود که فعالیت های انقلابی نادر برای پلیس شناخته شد. در شرایط اختناق شدید و دیکتاتوری جنایت بار حاکم در جامعه و در شرایط وجود شکنجه های قرون وسطائی در زندان های رژیم شاه و لزوم مبارزه هر چه جدی تر بر علیه رژیم حاکم، با تحت تعقیب قرار گرفتن نادر از طرف ساواک، مجبور شدیم به عنوان یک

این یکی از خواست های مقامات امنیتی از من بود؛ این، در واقع یکی از آرزوهای آنها بود- که البته هیچوقت به آن دست نیافته و در نیل به آن ناکام ماندند. از پیوستن خود و فرزندانم به صفوف چریکهای فدائی خلق صحبت کردم. من پس از این که پسر و رفیق مبارزم، نادر شایگان طی یک درگیری قهرمانانه با نیروهای امنیتی دشمن به شهادت رسید (۵ خرداد ۱۳۵۲)، به همراه رفیق مصطفی شعاعیان، به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوستم. امروز با گذشت چهار دهه از آن زمان ممکن است نظرات گوناگونی در این زمینه وجود داشته باشد. کسانی ممکن است بگویند وقتی زنی صاحب فرزندی است دیگر نباید در مبارزه شرکت کند. اما صاحبان این فکر حتی اگر خود ندانند، این نظر و فکر عقب مانده را تبلیغ می کنند که گویا مبارزه فقط کار مردان است و حداکثر دختران جوان می توانند در آن شرکت کنند. بنابراین طبق این نظر یک زن جا افتاده تنها باید به کار آشپزی و بزرگ کردن بچه بپردازد. فکر می کنم نادرستی و عقب مانده و ارتجاعی بودن این نظر آشکار تر از آن است که من بخواهم در اینجا در مورد آن توضیح دهم. این فکر و نظر هم ممکن است مطرح باشد که یک مادر باید بچه های خود را در جای امنی گذاشته و بعد به انجام کار مبارزاتی مشغول شود. شاید در شرایط ویژه ای واقعاً بتوان چنین کرد و باید هم کرد. اما واقعیت این است که وارد شدن به کار مبارزاتی همانند رفتن به یک مهمانی و یا به قول امروزی ها "پارتی" نیست که بتوان با آسودگی خیال بچه را مثلاً به دست پرستارنگهدارنده کودک سپرد و بعد وارد پارتی شد. طرح چنین موضوعاتی بی ارتباط با تبلیغات مسموم کتاب اخیر دشمن و نویسنده آن نیست که اشک تمساح هم برای بچه های من ریخته است. در ارتباط با این واقعیت لازم می بینم برای آگاهی نیروهای مبارز یادآور شوم که بین شرایط و وضعیتی که روشنفکران یک جامعه در آن به مبارزه می پیوندند با شرایطی که توده های کارگر و زحمتکش و ستمدیده به مبارزه روی می آورند، تفاوت بزرگی وجود دارد. باید به خاطر آورد که اگر دانشجویان و روشنفکران با خواندن کتاب و در عین حال با آشنائی و بالا بردن شناخت خود از شرایط زندگی دهشتناک توده ها در زیر سیستم های طبقاتی، به ضرورت مبارزه پی برده و قدم در آن می گذارند، گرویدن توده های زحمتکش به مبارزه در پروسه دیگری صورت می گیرد. زحمتکشان با رنج و بدبختی و مصیبت های گوناگون در زندگی خود مواجهند. آنها ظلم و ستم شدید و هم جانی ای که بر آنها اعمال می شود را با پوست و گوشت خود لمس و درک می کنند. به همین خاطر تنها کافی است که نور آگاهی انقلابی بدرون زندگی آنان راه

خیزش ستمدیدگان در فرانسه!



کارگران و عمق یابی فاصله طبقاتی جمع شده است.

این لایحه که جلوه روشنی از تعرض بورژوازی فرانسه به طبقه کارگر این کشور می باشد در نفس خود نشان می دهد که چگونه این طبقه انگلی در تلاش است تا بار هر چه بیشتری از بحران های ذاتی خود را به دوش کارگران و تهیدستان سرشکن نماید. در شرایطی که بحران اقتصادی باعث گستردگی بیکاری در بین کارگران و جوانان جوینده کار شده و هر روز که می گذرد صفوف ارتش بیکاران فشرده تر می گردد ، بورژوازی فرانسه شرایط را برای یورش به دستاوردهای مبارزاتی کارگران آماده دیده است.

تصمیم سرمایه داران فرانسوی جهت اعمال اراده خود به اکثریت استعمار شده ها ، دست پلیس را در اعمال خشونت و ایجاد درگیری با تظاهرکنندگان باز گذاشته است. از جمله در برخی از تظاهرات ها ، نیروهای سرکوب گر پلیس با حمله وحشیانه به تظاهر کنندگان ، با شلیک گاز های اشک آور و اعمال خشونت بار دیگر صحنه هایی از درنده خویی خود را به نمایش گذاشتند که بی شباهت به صحنه های جنگ نبوده است. بر اثر این حملات صدها نفر زخمی و دستگیر شده اند. جوانان مبارز با قهر انقلابی خود به تعرض پلیس سرکوب گر جواب دادند و تعدادی پلیس در این زد و خوردهای خیابانی نیز زخمی شدند. شدت سرکوب ها به حدی بود که حتی تحلیل گران خود بورژوازی هم مجبور شدند اعلام کنند که "این گسترده ترین موج برخوردها با مردم در سال های اخیر بوده است" و گفتند که "دولت فرانسه در شرایطی قرار گرفته که مجبور شده در مهد دموکراسی جهان ، مشمت آهنین خود را به مردم نشان دهد."

اعمال مشمت آهنین علیه کارگران ، بار دیگر و به روشنی ماهیت سرکوبگرانه طبقه حاکم را در مقابل اذهان عمومی قرار داده است. همچنین یورش وحشیانه نیروهای انتظامی فرانسه به مردم بار دیگر نقش واقعی دولت و ارتش سرکوب گر را به نمایش گذاشت و بار دیگر ثابت کرد که "دولت ابزار سیادت طبقاتی یک طبقه بر

معترضان به این قانون در رابطه با دلائل خود در این رابطه می گوید: "به زیر سنواال بردن استانداردهای کار ، آسان سازی اخراج نیروها ، کاهش حقوق ها ، پرداخت اضافه کاری از سال سوم به بعد و... این قوانین مربوط به مدل اجتماعی است که پیش از این شناخته شده نبود و به همین دلیل ما به بسیج مان ادامه می دهیم."

معترضین در فرانسه شامل بخش بزرگی از اعضای اتحادیه های کارگری ، دانشجویان ، دانش آموزان ۱۷۶ دبیرستان ، کارکنان مترو در پاریس ، کارکنان شرکت هواپیمایی ایرفرانس و راه آهن فرانسه می باشند و در این میان حضور فعال کارگران جوان مبارز در صف مقدم این اعتراضات بسیار امید بخش است. دامنه اعتراضات در پاریس ، گاه به آن جا کشیده می شد که حتی در بعضی از روز ها ، بازدید از برج ایفل و صعود به بالای آن به علت اعتصاب کارکنان برج متوقف می شد.

جالب است که ماشین تبلیغاتی بورژوازی در تلاش است که معترضین را اقلیت کوچکی از جامعه جا بزند که حاضر نیستند رای و نظر اکثریت را بپذیرند. این اتهام در شرایطی به معترضین خیزش "ایستاده در شب" پاریس زده می شود که بر طبق آمار رسمی خود دولت فرانسه ، بیش از ۷۰ درصد مردم فرانسه مخالف تصویب این تغییرات در قانون کار می باشند و آن را به درستی تعرض به حقوق انسانی خویش می بینند. اما با این همه ، طرفداران دروغین دموکراسی مدعی اند که به هر وسیله شده با اعتراضات رخ داده مقابله خواهند کرد. به واقع آن چه در اعتراضات اخیر دیده می شود ، نبرد آشکار بین کارگران و دیگر توده ها با سرمایه داران و دولت حامی آنان می باشد و حضور باشکوه میلیون ها انسان در تظاهرات علیه این قانون ، خود به خوبی شکاف طبقاتی موجود در جامعه را به منصفه ظهور گذاشته و نشان می دهد که چه انرژی بزرگی در پشت شرایط تشدید استثمار

فرانسه این روزها شاهد نبرد عظیم توده هایی است که در مقابل تجاوز دولت فرانسه به حقوق کارگران و زحمتکشان ، خیابان ها را به عرصه مبارزه با پلیس حافظ منافع طبقه سرمایه داری تبدیل کرده اند. در دو ماه اخیر در پی طرح دولت فرانسه برای "اصلاح قانون جدید کار" ، در پاریس و برخی دیگر از شهرهای فرانسه جنبشی شکل گرفته است که از آن به عنوان جنبش "ایستاده در شب" (۱) نام برده می شود. در این جنبش که از تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۱۶ آغاز شد تاکنون بیش از سیصد تظاهرات با شرکت میلیون ها نفر که کارگران جوان در صف مقدم آن ها بودند بر پا گشته است. با توجه به برخورد بسیار خشن پلیس به تظاهر کنندگان ، این تظاهرات در اکثر موارد به صحنه نبردهای خیابانی بین جوانان مبارز و پلیس تبدیل شده است. علاوه بر پاریس ، عمده شهرهایی که تظاهرات در آن جا با شرکت وسیع مردم و با شعارهایی نظیر "ما خواهان زندگی بهتری هستیم" و "پاریس بر پا خیز" برپا شده اند ، عبارت بودند از لیون ، نانت ، رن ، مارسی ، تلوز و... در هفته اخیر دامنه این اعتراضات به بیش از پنجاه شهر دیگر در فرانسه و همچنین کشور های بلژیک ، آلمان و اسپانیا نیز گسترش یافت.

مضمون تغییرات "اصلاح قانون جدید کار" در واقعیت زندگی ، تعرض جدید دولت فرانسه به حقوق کارگران و زحمتکشان و پس گرفتن دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر فرانسه در تداوم سیاست های ریاضت کشی سال های اخیر می باشد. بر طبق این قانون اخراج کارگران کاملاً در اختیار کارفرمایان قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر این قانون دست کارفرمایان را در اخراج کارگران کاملاً باز می گذارد. با تصویب این قانون ، سن بازنشستگی از ۶۰ به ۶۳ سال افزایش خواهد یافت. قراردادهای رسمی کارگران ملغی و جای آن را قراردادهای موقت خواهند گرفت. نرخ پرداخت های اضافه کاری در شب کاهش یافته و حتی تعیین ساعات قانونی کار که اکنون ۳۵ ساعت در هفته می باشد در اختیار شرکت ها قرار خواهد گرفت. یکی از

در روز کارگر در باره کارگران ایران!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز همبستگی جهانی کارگرانی است که در هر کجای جغرافیای این سیاره بزرگ قرار گرفته باشند در یک چیز مشترکند و آن زندگی توأم با استثمار آن هاست. چرا که تا نظام سرمایه داری پا برجاست استثمار و ظلم و ستم کارگران هم تمامی ندارد. البته بسته به شرایط اقتصادی - سیاسی هر کشور و سطح تکامل و تاریخ آن و تاثیرات مبارزات طبقه کارگر، حد این ظلم و ستم و اشکال آن تغییر می کند.

برای نمونه کارگران ایران در زیر سلطه جمهوری اسلامی و بورژوازی زالو صفت حاکم از کمترین حقوق شناخته شده هم زنجیران خود در بسیاری از کشورهای دیگر برخوردار نمی باشند. در زیر سلطه سر نیزه های دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی طبقه کارگر ایران فاقد هر گونه سازمان یابی طبقاتی است.

در حالی که پراکندگی صفوف کارگران ایران یکی از خصوصیت اصلی مبارزات کارگران را تشکیل می دهد، در همان حال کارگران ما باید برای تحقق حداقل مطالبات عادلانه خویش با تشکل های رژیم ساخته به مثابه ابزار های سرکوب جمهوری اسلامی روزانه مبارزه کنند. پراکندگی صفوف کارگران در کنار سرکوب بیرحمانه داعشیان حاکم بر ایران به بورژوازی حاکم امکان داده تا کمترین دستمزد ها را برای بیشترین ساعات کار تعیین نموده و کارگران را در فقر مرداب فقر و فلاکت قرار دهد. اما تحت حاکمیت رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی سرمایه داران از پرداخت همین حداقل حقوق تا ماه ها خودداری می کنند.

در روز جهانی کارگر و در شرایطی که کارگران جهان به گرامیداشت روز جهانی خود برخاسته اند در همبستگی با کارگران ایران و مبارزات وقفه ناپذیرشان برای بهبود شرایط کار و ارتقای سطح زندگی شان در این جا به گوشه هایی از شرایط زندگی و کار کارگران ایران اشاره می کنیم:

۱- حداقل دستمزدی که دولت برای امسال تعیین کرده نزدیک به چهار برابر کمتر از خط فقر رسمی اعلام شده می باشد.

۲- بنا به گزارشات رسمی خود جمهوری اسلامی، همین دستمزد ناچیز نیز در زمان تعیین شده به کارگران پرداخت نمی شود. و کارگرانی وجود دارند که بیش از ۱۲ ماه متوالی حقوق نگرفته اند. به دلیل واقعیت بالا پرداخت حقوق های معوقه به یکی از رایج ترین مطالبات کارگران تبدیل شده است.

۳- به دلیل دستمزد های ناچیز، کارگران مجبورند بیشتر کار کنند و به همین دلیل هم ساعات کار شدیداً طولانی شده و گاه کارگران مجبور می شوند ۱۲ تا ۱۴ ساعت در روز کار کنند.

۴- به دلیل عدم رعایت استانداردهای ایمنی محیط کار، نرخ سوانح حین کار در ایران یکی از بالاترین نرخ هاست و روزی نیست که تعدادی از کارگران جان خود را از دست ندهند و یا به دلیل عوارض کار بیمار و خانه نشین نشوند.

۵- در ایران نه تنها بخش بزرگی از طبقه کارگر از شمول قانون کار خارج اند، بلکه بیش از ۹۰ درصد کارگران تحت پوشش قرار دادهای موقت کار می کنند. تازه بورژوازی ایران به این هم قانع نبوده و با استخدام کارگران با قراردادهای "سفید امضاء" که در چهارچوب آن ها کارگران هیچ گونه امنیت شغلی ندارند، سودهای بیشتری به جیب خود سر ریز می کند.

۶- در حالی که هیچ تشکل مستقل کارگری تحمل نمی شود، رژیم سرکوبگر حاکم، کارگرانی را که برای دست یابی به بدیهی ترین مطالبات صنفی دست به تجمع می زنند را دستگیر و زندانی می کند و گاه به شلاق می بندد.

۷- در ایران به زنان کارگر در مقابل کار برابر حقوق هم سطح با مردان داده نمی شود و گاه دستمزد آن ها معادل نیم حقوق مردان است با این وجود باز هم امکان اشتغال زنان بار ها کمتر از مردان می باشد. هم چنین کودکان در ابعاد وسیع بیشرمانه به کار گرفته شده و کودکی شان لگد مال آزمندی های سرمایه دار های زالو صفت می گردد.

۸- با توجه به بحران فزاینده سیستم سرمایه داری در ایران، میلیون ها کارگر از کار بیکار شده و یا هیچ چشم اندازی برای پیدا کردن کار ندارند. اما بورژوازی حاکم ریاکارانه کارگران مهاجر افغانستانی را مسبب این امر جلوه داده و تلاش می کند خشم و نفرت کارگران از بیکاری موجود را به جای سیستم سرمایه داری به سمت کارگران افغانی کانالیزه کند که به دلیل جنگ و فقر و ناامنی مجبور به ترک کشورشان شده اند و در بدترین و سخت ترین شرایط در ایران به سر می برند.

اما علیرغم همه این وحشیگری ها تقریباً هیچ روزی نیست که کارگران ایران تولید را متوقف نکرده و برای خواست ها و مطالبات بر حقشان به اعتراض بر نخیزند. و این امیدوار کننده ترین عامل در روزگار سیاهی است که داعشیان حاکم برای کارگران ما شکل داده اند. به امید رهایی کارگران از قید هرگونه استثمار و ظلم و ستم، باید با تمام قوا صدای کارگران ایران را به گوش افکار عمومی برسانیم و از مبارزات آن ها حمایت کنیم.

نابود باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - وین

اول ماه مه ۲۰۱۶ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵

طبقه دیگر است" و دولت فرانسه نه در جهت حل معضل بی کاری بلکه در حفاظت از منافع طبقه سرمایه دار است که به طرح چنین قانونی دست زده است. این دولت سرمایه داری، پارلمان خود را برای حفظ ظاهر در تصویب این قوانین ضد کارگری و ارتش را به مثابه ابزار سرکوب طبقه سرمایه داری به خدمت گرفته تا مردم به پا خاسته را سرکوب کند.



مبارزات اخیر کارگران و دیگر توده های مبارز فرانسه بسیار امید بخش بوده و پتانسیل بالقوه توده ها را بار دیگر نشان داد و ثابت کرد که کارگران و زحمتکشان دارای چه پتانسیل قوی مبارزاتی می باشند و تنها آن ها هستند که می توانند با تلاش و تداوم مبارزات خویش بزرگ ترین دولت ها و ارتش های سرمایه داری را به زانو در آورند. این مبارزات به مثابه جرقه هایی از انقلاب بزرگ مردم تحت ستم دنیا می باشند که زمانی که چون رودی خروشان به حرکت بیفتند، هیچ قدرتی توانایی باز ایستادن آن ها را نخواهد داشت. **وقتی که جوانان فریاد می زنند "پاریس بر پا خیز" در حقیقت با الهام از خیزش بزرگ توده ای مردم پاریس در سال ۱۸۷۰ که به "کمون پاریس" معروف شد و طی آن کارگران پاریس اولین حکومت کارگری را برای حدود دو ماه بنیان گذاشتند، اشاره دارند و چنین امیدی را دنبال می کنند. این که کارگران پاریس در کشوری که به قول انگلس همواره مبارزه طبقاتی را تا به آخر به پیش برده، آیا امروز در شرایطی هستند که آرمان های کمونارد ها را تحقق بخشند، امری است که آینده به آن پاسخ خواهد داد.**

سارا نیکو

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۵ - ۷ می ۲۰۱۶

زیرنویس:

۱- به زبان فرانسوی Nuit Debout -
به زبان انگلیسی Up All Night

تشکل مستقل کارگری حق مسلم کارگران است!



به یاد صمد بهرنگی که آشنائی با آثار او مسیر زندگی ام را تغییر داد!

جهت آگاه کردن کودکان مرا به یاد یکی از گفته های ویکتور هوگو در یکی از کتابهایش می اندازد که می گوید در زندگی دو راه بیشتر وجود ندارد، یا زندگی را با تمام شرایط خفت بارش باید پذیرفت و یا این که نه، برای تغییر آن به مبارزه برخاست.

در سالهای ۵۶-۵۷ با خیزش ملیونی توده ها و سرنگونی رژیم سلطنتی شاه و در شرایط پا گیری ارتجاع هار جمهوری اسلامی و تلاش برای سرکوب همه دستاورد های قیام بهمن، تضادهای طبقاتی، واقعیت های اجتماعی به حدی رسیده بودند که به روشنی قابل لمس بودند. و به همین دلیل هم روشنفکران انقلابی و مروجانی که در سال های قبل این آگاهی را اشاعه می دادند و برای تغییر وضع ظالمانه موجود تلاش می کردند جای خاصی در قلب توده های ستمدیده پیدا کرده بودند. در آن دوران زندگی انسان های مبارزی مانند صمد بهرنگی، امیر پرویز پویان، بهروز دهقانی، خسرو گلسترخی، کرامت دانشیان، همایون کتیرایی و مبارزات انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق آن دوره و بسیاری از بهترین فرزندان خلق که قطره قطره خون رگان خود را در زندان ها و میدان های مبارزه در راه رهائی خلق داده بودند، الگویی بود برای نسل جوانی که شاهد انقلاب و قیام توده ها بود.

این الگو ها در شرایطی که رکود و خمود بر مبارزات توده ها حاکم شده بود، بپاخاسته بودند تا در حد توان خود نور بتابند و توده ها را آگاه سازند. همان طور که صمد بهرنگی در کتاب عروسک سخنگو می نویسد، کرم شب تاب گفت: رفیق خرگوش، من می کوشم مجلس تاریک دیگران را روشن کنم، اگر چه بعضی از جانوران مسخره ام می کنند و می گویند با یک گل بهار نمی شود، تو بیهوده می کوشی با نور ناچیزت جنگل تاریک را روشن کنی. خرگوش گفت این حرف ها مال قدیمی هاست ما هم می گوئیم: "هر نوری هر چقدر هم ناچیز باشد، بالاخره روشنایی است". حال خود زندگی با صراحتی باور نکردنی درستی حرف های صمد و راه او را در بستر یک جنبش توده ای عظیم در مقابل همگان قرار داده بود.

هواداری می کنند. آن دانش آموزان می گفتند که صمد بهرنگی از یاران نزدیک و صمیمی مبارزینی بود که بعد ها مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند و تحت نام سازمان چریکهای فدایی خلق شناخته می شوند. چون از قبل با آن ها دوستی داشتم، دوستی و آشنایی ام با آن ها بیشتر شد و آن ها نیز در مدتی کوتاه مرا با آغوش باز پذیرفته و با خودشان همراه کردند. به این ترتیب چشم انداز دنیای جدیدی برویم باز شد. دنیای مبارزه علیه ستم و نابرابری!

در آن روزها دیگر در همه جا کتاب های صمد بهرنگی در دسترس بود. بخصوص کتاب معروف ماهی سیاه کوچولو که هر وقت آن را می خواندی دلت می خواست باز هم دو باره آن را بخوانی. با خواندن دوباره کتاب "۲۴ ساعت در خواب و بیداری" در آن سال های پر جوش و خروش، این کتاب را خیلی بهتر فهمیدم. در این کتاب به زندگی کودکان خیابانی و محروم و کمبود های محله های زحمتکش نشین یا انسان های زحمتکش به زبانی ساده پرداخته شده. محرومیت و کمبودی که خودم هم آن ها را با پوست و گوشت و استخوان لمس کرده ام. در این کتاب صمد بهرنگی تضادهای طبقاتی را برای کودکان به زبان ساده شرح می دهد و گوشه ای از واقعیت های ملموس جامعه را در مقابل دید خوانندگان قرار می دهد. به خصوص که در آن زمان بیشتر نویسندگان کتاب های کودکان در نوشته های خود خواننده را به دنیای غیر واقعی می بردند و با افسانه پردازی های پوچ وی را مشغول می کردند. به این ترتیب ایده آلیسمی را تبلیغ می کردند که هیچ زمینه واقعی در زندگی اکثریت کودکان نداشت. اما صمد با آثار ماندگارش، خط بطلان کشید به این اندیشه های واهی و رئالیسم را جایگزین ایده آلیسم و خیال پردازی کرد. او در آثارش تلاش نمود به کودکان آگاهی طبقاتی بیاموزد. او دوستی و کینه طبقاتی را به کودکان نشان داد، آن چه که اکنون از سوی دشمنان عوام فرب صمد به عنوان تبلیغ "خشونت" از سوی او عنوان می شود. اهمیت کار او را وقتی بهتر می توان دریافت که بدانیم سال های کودکی و نوجوانی، بهترین دوره شکل گیری شخصیت یک انسان می تواند باشد. دوران شناخت و پذیرفتن واقعیات و یا چشم بستن در برابر واقعیات. تلاش صمد

برای اولین بار از پشت شیشه کتاب فروشی های نازی آباد در جنوب تهران با اسم و کتاب های صمد آشنا شدم. در دوران کودکی و نوجوانی بودم و هنوز دبستان را تمام نکرده بودم. طبیعی است که در آن ایام کوچک ترین آشنایی با مسائل سیاسی نداشتم، اما در محیطی به دنیا آمده بودم که محیطی کارگری بود و در محله ای زندگی می کردم که محل سکونت مردم فقیر و زحمتکش بود، به همین دلیل هم با مسائل و مشکلات مردم رنجیده آشنا بودم.

از اسم کتاب ها و عکس های روی جلد کتاب های صمد خوشم آمد. در همان ایام کودکی چند تا از کتاب های او را خریده و خواندم و شاید به همین دلیل یعنی خواندن کتاب های صمد هم هست که تا امروز به ادبیات علاقمند هستم. از اولین کتاب هایی که از صمد بهرنگی خواندم کتابی بود بنام "۲۴ ساعت در خواب و بیداری" که چون در آن کتاب به محله نازی آباد که مردم فقیر و زحمتکش در آن جا زندگی می کردند اشاره شده بود و من هم از بچه های آن محله بودم این نکته برایم خیلی جالب بود و گیرائی داشت.

در اوایل دوران دبیرستان بودم که متوجه شدم بعضی از دانش آموزان مدرسه از صمد نام می برند و در باره کتاب های او حرف می زنند و بعضی از کتاب هایش را به مدرسه می آورند. برایم خوش آیند بود، آن ها همگی از صمد بهرنگی با خوشحالی و احترام حرف می زدند. برای آن ها صمد مانند معلمی بود که شاگردان مدرسه دوست اش دارند. بالاخره دوران دبیرستان را با شیطنت و بازیگوشی های دوران نوجوانی پشت سر گذاشتم و این همزمان شد با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ در سراسر کشور که چه می خواستی و چه نمی خواستی سیاست را وارد زندگی همه مردم کرد.

در جریان قیام بهمن ۵۷ بود که اتفاقی دوباره هم کلاسی های سابق خودم را دیدم. همان دانش آموزانی که در مدرسه درباره کتاب های صمد بهرنگی حرف میزدند. به این ترتیب آشنایی بیشتری با آن ها پیدا کردم و فهمیدم که آنان دانش آموزان آگاه مدرسه بودند که حالا از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شاید بتوان گفت که قصه ماهی سیاه کوچولو نشان دهنده اساس افکار و اندیشه صمد بهرنگی است. آگاهی، استقلال فکری و مبارزه تا به آخر از خصوصیات ماهی سیاه کوچولو صمد می باشد. و چقدر آموزنده است تشابه و تطابق این داستان با زندگی نویسنده اش، آن جا که می نویسد: "مرگ خیلی آسان می تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته یک وقتی ناچار با مرگ روبرو می شوم، که می شوم مهم نیست. مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد".

آیا می توان چشمی برای دیدن داشت و تاثیر زندگی و مرگ او را در نسل ها ندید؟ واقعیت این است که صمد بهرنگی ها حق داشتند قطره قطره خون رگان خود را بگیرند تا بذر آگاهی در جنگل تشنه بکارند و این بذر ها ریشه داد و آن نورهای آگاهی بخش، نسل های دیگر را به میدان مبارزه علیه ستمگران و جلادان کشاند. همان نسل هائی که امروز هم آگاهانه با مرغان ماهیخوار در ستیزند. صمد بهرنگی در کتاب ماهی سیاه کوچولو می گوید: راه که بیفتیم ترسمون بکلی می ریزه. این گفته صمد بهرنگی را انسان می تواند در تمام مراحل مبارزاتی و زندگی بکار گیرد. و امروز هم که هنوز سایه شوم مرغان ماهیخوار روی سر انسان های مبارز و زحمتکش در حرکت است، یاران وفادار صمد بهرنگی خوب میدانند که هنوز دریا طوفانی و پر تلاطم است و مرغان ماهیخوار همیشه در پی بدام انداختن مبارزین هستند.

به همین دلیل هم ارتجاع در همه این سال ها از مخالفت با صمد و رهروانش باز نایستاد و هر روز در لباسی و به شکلی علیه صمد و اندیشه هایش تبلیغ نمود. اما واقعیت این است که مردم آگاه منتقدین صمد بهرنگی را به همان قورباغه نادانی تشبیه می کنند که در آثار خود صمد شخصیت اش توصیف شده. قورباغه ای که خود را عالم و فیلسوف دنیا می داند اما ماهی سیاه کوچولو به او میگوید: صدها از این عمرها بکنی باز همان یک قورباغه نادان و درمانده بیشتر نیستی. امروز و با فضا سازی های رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، قورباغه های نادان به صدا در آمده اند و می گویند کینه و نفرت احساس انسانی نیست. یعنی بگذارید جنایتکاران شما را به دار بیاورند. بگذارید ستمگران شکنجه تان کنند. بگذارید اعدام تان کنند. بگذارید سرمایه داران در جامعه نابرابری که شکل داده اند جیب های خود را از حاصل استثمار کارگران پر سازند. و در مقابل همه این جنایات شما نه احساس نفرت کنید و نه کینه و خشمی نشان دهید! از این موعظه ها که فقط و فقط از عهده قورباغه های نادان بر می آید این روز ها زیاد

گرامی باد اول ماه مه

روز جهانی کارگر!



چریک های فدایی خلق ایران
The Iranian People's Fedayee Guerrillas
SIAHKAL.COM

تجارب حاصل از سلطه ضد کارگری
جمهوری اسلامی در ۳۷ سال گذشته
ثابت نموده که بدون نابودی
«جمهوری اسلامی با هر جناح و
دسته» اش، هیچ یک از مطالبات
اساسی طبقه کارگر امکان تحقق
پیدا نمی کند.

اما نابودی رژیم دار و شکنجه
حاکم، بدون شکل دادن به سازمان
انقلابی کارگران و اعمال قهر انقلابی
علیه دیکتاتوری حاکم به سرانجام
نمی رسد.

شنیده می شود، اما علیرغم همه این صدا های ناخوشایند، صمد بهرنگی و مبارزین انقلابی همیشه در قلب توده های کارگر و زحمتکش ایران خواهند ماند. چرا که دوستان و دشمنان خلق را به ما نشان دادند و ثابت کردند تا وقتی سرمایه دارها و دیکتاتوری شان وجود دارند، جایی برای زندگی و تنفس واقعی نیست و آن ها ارمغانی جز فقر و فحشاء، اعتیاد، اعدام و شکنجه با خود نمی آورند. پس باید از خود دفاع کرد و علیه ستمگران شورید. و فراموش نکرد که ماهی سیاه کوچولو در

مسیر حرکت خود وقتی به خریچنگ بر می خورد، دیگر آن را با قورباغه همسان نگرفته و با خریچنگ خیلی خصمانه و آگاهانه برخورد میکند. یا بعد در مبارزه برای مرگ و زندگی با مرغ ماهیخوار خنجرش را بیرون میآورد و نشان می دهد که برای رهایی الزاما باید جنگید و برای جنگیدن هم باید مسلح بود. صمد در قلب ستمدیدگان جا دارد و در آرزوهای آن ها زنده است! گرامی باد یاد و خاطره صمد بهرنگی، معلم فراموش نشدنی
اکبر نوروزی، فروردین ۱۳۹۵



چریک های فدایی خلق ایران

www.siahkal.com

www.ashrafdehghani.com

گزارش فعالین چریکهای فدایی خلق از مراسم اول ماه مه ۲۰۱۶ در شهرهای مختلف جهان

گزارشی از مراسم روز کارگر در آمستردام - هلند



راه پیمایی به مناسبت روز جهانی کارگر با شکوه فراوان با مارش و پلاکاردهای سرخ ، هم چون سال های گذشته ، به طرف یکی از میدان های اصلی شهر (Jarntorget) آغاز شد. جالب است که یکی از روزنامه های پر تیراژ این شهر در گزارشی اعلام نمود که راه پیمایی امسال یکی از بزرگ ترین راه پیمایی ها در تاریخ این شهر بوده است. اگر به اعتصابات چند ماه اخیر در این شهر و یا در این کشور توجه کنیم ، آن گاه به دلائل مادی این که چرا کارگران و خانواده های شان ، در صفوفی مستحکم در این تظاهرات تاریخی شرکت داشتند ، بیش تر پی می بریم. واقعیت این است که در چارچوب نظام سرمایه داری حاکم بر سوئد و تلاش طبقه حاکم برای سرشکن کردن هر چه بیشتر بار بحران بر دوش کارگران و اقشار محروم جامعه ، خشم کارگران و آگاهی آنان به ضرورت مبارزه با این شرایط ظالمانه به طور روز افزونی گسترش می یابد. واقعیتی که به نوبه خود توضیح دهنده شرکت هر چه بیش تر و پر شورتر کارگران در راه پیمایی روز جهانی کارگر امسال بود.

در مرکز شهر و پس از پایان راه پیمایی ، سخنرانی هایی انجام شد. از جمله سخنرانان در این تجمع ، دو تن از رهبران حزب چپ سوئد بودند. حزبی که در پارلمان سوئد نمایندگان خود را دارد. در همین روز و در گوشه ی دیگری از این شهر ، استفا لئون - رهبر حزب سوسیال دموکرات در سخنرانی اول ماه مه خود در تجمع شهر گوتنبرگ بر ضرورت کاهش میزان بیکاری در کشور تاکید کرد. این تاکید و امید دادن به بی کاران با هدف القا این ایده که که حزب مزبور برنامه ای برای معضل بی کاری دارد ، از جمله وعده هایی است که رهبران این حزب همواره در این روز و به مناسبت های دیگر تکرار کرده اند؛ اما کارگران هر روز شاهد بدتر شدن اوضاع بوده اند.

در میدان آهن (Jarntorget) که هر ساله گردهمائی اول ماه مه در آن جا برگزار می شود حضور اتحادیه های کارگری سوئدی به همراه احزاب و سازمان های سوئدی و غیر سوئدی چپ با پرچم های شان جلوه خاصی به میدان داده بود. هم چون همیشه ، گروه ها و سازمان های ایرانی بخش بزرگی از میدان را به خود اختصاص داده بودند. یکی از نکات قابل ذکر در این روز ، غیبت فعالین کویابی بود که هر ساله میز اطلاعاتی خود را بر پا می داشتند. جالب بود که شرکت کنندگان در مراسم با دیدن جای خالی آن ها، دست به گمانه زنی زده و با تمسخر، دلیل نبودن شان را با نزدیکی به آمریکا و سفر باراک اوباما به کشور کوبا پیوند می زدند!

هواداران چریک های فدایی خلق ایران با برپایی چادر و میز کتاب همراه با پلاکاردهایی با مضمون گرمی داشت اول ماه مه ، هم چون سال های گذشته در این مراسم شرکت فعال داشتند. آن ها هم چنین اطلاعیه چریک های فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه به زبان های فارسی ، سوئدی و انگلیسی را در میان جمعیت پخش می کردند.

مراجعه کنندگان به چادر اطلاعاتی چریک ها، ضمن تبادل نظر پیرامون معضلات کارگری در ایران و جهان ، پرسش هایی را طرح می کردند. مسئولین چادر نیز پاسخ های لازم را به آن ها می دادند. در جریان تبادل نظر با مراجعه کنندگان ، ما ضمن یادآوری این واقعیت که اول ماه مه سمبل مبارزات انقلابی کارگران در ایران و جهان است، یاد تمامی مبارزان به ویژه رفقای کارگر در صفوف چریک های فدایی خلق ایران را گرمی می داشتیم. یاد رفقای که با اعتقاد به یک تئوری انقلابی برای سرنگونی دو رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و شیخ و ایجاد جامعه ای آزاد ، جان شیرین خود را در این راه گذاشتند. در این مورد رفقای ما در چادر ، حاضرین را با ارگان کارگری سازمان آشنا می کردند و از آن ها می خواستند که با مراجعه به سایت "سیاهکل" اطلاعات و آگاهی بیشتری کسب کنند.

حاضرین جدا از مسائل کارگری مایل بودند که نظر سازمان در مواردی نظیر مسائل جهانی، بطور مثال، جنگ و بی خانمانی و

روز یکشنبه اول ماه مه ۲۰۱۶ ، به فراخوان اتحادیه بزرگ کارگری (FNV) ، روز جهانی کارگر با شکوه تمام در آمستردام هلند برگزار شد. شرکت کنندگان در جشن روز کارگر ، ابتدا از Janse Daniel Oosterpark تا Meijerplein راه پیمائی کرده و سپس در محلی که اتحادیه در آن فستیوالی را تدارک دیده بود دست به تجمع زدند. آن چه در این مراسم بسیار چشم گیر بود ، شرکت جوانان از ملیت های مختلف به ویژه از هلند بود. به خصوص که در هلند ، اول ماه مه به عنوان روز کارگر تعطیل رسمی تلقی نمی شود. در جشن روز کارگر امسال نیرو های سیاسی از ملیت های مختلف شرکت داشتند که حضور نیرو های ایرانی در مراسم چشم گیر بود. کمیته ی میزکتاب آمستردام از جمله نیرو هائی بود که برای این مراسم فراخوان داده بود. اعضای این کمیته و از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران با حمل پرچمهای سرخ و شعارهای "تعطیلی با حقوق و مزایای کاری روز اول ماه مه در هلند"، "زنده باد سوسیالیسم" در این راه پیمائی و میتینگ حضور فعال داشتند. اعضای کمیته مزبور هم چنین شعار هائی در رابطه با ضرورت اتحاد بین المللی کارگران از بلندگو پخش می کردند.

در این راه پیمائی و گرد همائی، اطلاعیه اول ماه مه چریکهای فدائی خلق ایران و نوشته ای که در رابطه با شرایط زندگی و کار و مبارزه کارگران ایران تهیه شده بود ، در بین ایرانیان شرکت کننده پخش شد.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - هلند
سوم ماه مه ۲۰۱۶

گزارشی از روز جهانی کارگر در شهر گوتنبرگ - سوئد

روز یکشنبه ، اول ماه مه ۲۰۱۶ ، روز جهانی کارگران بود. روزی که سابقه و تاریخی طولانی در مبارزات کارگران جهان دارد و در بسیاری از کشورهای جهان و از جمله سوئد ، جشن گرفته می شود. به همین دلیل هم هزاران نفر در شهرهای مختلف سوئد در مراسم و مارش سترگ اول ماه مه شرکت کردند. در همین راستا در شهر گوتنبرگ هم امسال مراسم روز جهانی کارگر در یک روز دلنشین آفتابی و با شکوه برگزار شد.



پارک بدین دلیل بود که پلیس علیرغم آن که از قبل اجازه راه پیمایی در محلات فقیر نشین شهر را صادر کرده بود، به تظاهر کنندگان اجازه راه پیمایی در آن مناطق را نداد.

شرکت کنندگان در تظاهرات با شعار "مردم به ما پیوندید، مردم متحد شکست نخواهند خورد" مردم را تشویق به پیوستن به تظاهرات می کردند. در حالی که نیروهای ضد کارگری برای جلوگیری از شرکت کارگران، از قبل کارگران خارجی را از حضور مأموران اداره مهاجرت ترسانده بودند و به همین دلیل هم تعداد زیادی از کارگران مکزیکی، گواتمالائی، هاندوراسی و السالوادوری از ترس دستگیری توسط اداره مهاجرت در این تجمع حضور نداشتند. سخنرانان این تظاهرات از کارگران مهاجر می خواستند که علیه تبعیض و استثمار سرمایه داران به اعتراض بر خیزند. آن ها در صحبت های خود تاکید داشتند که سرنوشت کارگران مهاجر برای ساختن زندگی بهتر برای خود و فرزندان شان در گرو نابودی ریشه همه ظلم و ستم هایی هست که توسط سیستم سرمایه داری بر کارگران تحمیل می شود. آن ها می گفتند که اشتباه نکنید، این جا سرزمین اجدادی ماست، سرمایه داران سفید پوست به ما می گویند که "ما مرز را رد کرده ایم، نه در واقع این مرزی بود که آن ها کشیدند و آن مرز ما را رد کرده است". آن ها هم چنین تاکید می کردند که "سرمایه داران هنوز بعد از این همه سال می گویند که برده های سیاه پوست، برده نبودند، بلکه کارگر مهاجر بودند! این یعنی آن ها ما کارگران مهاجر را نیز برده می دانند. ما نباید به این نژاد پرستان اجازه دهیم که با ما مثل برده رفتار کنند".

علیرغم این که اول ماه مه، روز جهانی کارگر در آمریکا به رسمیت شناخته نمی شود و به رغم فضای بسیار محافظه کارانه موجود در اکثر ایالات جنوبی آمریکا و از آن جمله تگزاس، برگزاری این تظاهرات، آن هم با حضور زنان و مردان سوسیالیستی که عکس های اندیشمندان جنبش کمونیستی چون مارکس، انگلس، لنین و هم چنین استالین و مائو را با خود حمل می کردند، حرکت بسیار مثبتی بود. به خصوص حضور فعال جوانان آگاهی که در این حرکت تلاش می کردند ضرورت مبارزه طبقاتی را برای مردم توضیح دهند، چشم گیر بود.

این تجمع در فضایی پر از مهر و همبستگی، با موزیک و رقص مکزیکی که مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت، پایان یافت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - آمریکا اول ماه مه ۲۰۱۶

گزارشی از مراسم اول ماه مه در کاسل آلمان



یکشنبه اول ماه مه ۲۰۱۶، مراسم روز جهانی کارگر در کاسل آلمان همچون سال های قبل با شرکت تعداد کثیری از فعالین کارگری و اعضا احزاب و گروه های سیاسی گوناگون آلمانی مانند گروه مارکسیست - لنینیست آلمان و چپ های آلمان و سوسیال دمکرات ها و کمونیست ها و مبارزین ملیت های مختلف برگزار شد.

تظاهرکنندگان پس از تجمع اولیه، به راه پیمایی در خیابان ها دست زده و حدود ساعت ۱۱ به میدان اصلی شهر رسیدند. در این میدان برخی از سخنرانان به تاریخچه شکل گیری روز جهانی کارگر و مبارزات کارگری در شیکاگو در قرن نوزدهم تا کنون اشاره کرده و در آخر نیز عمدتاً بر امر اتحاد و همبستگی بین المللی

پناهندگی، تجاوزات و دخالت های امپریالیست ها و متحدان شان به بهانه ی دموکراسی و آزادی در منطقه خاورمیانه، تروریسم و بویژه داعش و انتخابات پیش روی در آمریکا را هم بدانند. آن ها هم چنین در مورد شرایط موجود در ایران به ویژه پس از توافق هسته ای معروف به "برجام"، اختلافات درونی به اصطلاح "اصلاح طلبان" و "انحصار طلبان"، تعرض داعشیان حاکم بر ایران به بهانه های گوناگون به زندگی مردم، از جمله "پلیس نامحسوس"، اعدام های وسیع، مسائل زنان، معلمان و... سؤال می کردند و با طرح این پرسش ها، دقایقی با مسئولین چادر چریک های فدایی خلق ایران به بحث و گفتگوی صمیمانه می پرداختند.

حضور سه نوجوان سوئدی در چادر اطلاعاتی ما، بارزترین نکته ی امسال بازدید کنندگان از میز کتاب ما بود. یکی از این نوجوانان که اطلاعات زیادی از منطقه و بویژه از ایران و دیکتاتوری هار حاکم داشت، پس از شنیدن تاریخ سازمان و آرم آن، ضمن ابراز خوشحالی از حفظ آرمی که تاریخی بس گران بها دارد، در مورد جریان این شکل از مبارزه با رفقا به بحث و تبادل نظر پرداخت که بطور مفصل در مورد شرایط سرکوب خونین حاکم بر ایران و نسل کشی که جمهوری اسلامی به آن دست زد و شرایط جامعه توضیح داده شد. او و دوستانش در پایان برای ما و رهایی مردم ایران از دست نوکران امپریالیسم و دست یابی به سوسیالیسم، آرزوی موفقیت کرده و به ما قول دادند که سال آینده در چنین روز پر شکوهی به ما سر بزنند.

آرم سازمان که هر ساله در کنار چادر اطلاعاتی نصب می شود، هم چون سال های گذشته مورد توجه حاضرین و بویژه جوانان قرار گرفته بود. آن ها با خوشحالی وصف ناپذیری، در کنار آرم پرافتخار چریک های فدایی خلق ایران می ایستادند و عکسی به یادگاری بر می داشتند.

برگزاری روز اول ماه مه در سوئد همواره به مثابه نمادی از اعتراض محرومان و استثمارشدگان به نظام ظالمانه حاکم بوده و هست. امسال نیز این اعتراض، ویژگی برجسته راه پیمایی ها و تظاهرات در این شهر و این کشور بود.

کارگران جهان متحد شوید! زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم! سرنگون باد تمامیت رژیم دار و شکنجه در ایران

سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران در
گوتنبرگ - سوئد
سوم ماه مه ۲۰۱۶

بزرگداشت روز جهانی کارگر توسط کارگران مبارز و نیروهای آزادی خواه در هیوستون، تگزاس



روز یکشنبه اول ماه مه ۲۰۱۶، فعالین کارگری و هواداران آرمان های طبقه کارگر و نیروهای آزادی خواه از ساعت ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر، روز جهانی کارگر را در شهر هیوستون - تگزاس با برگزاری راه پیمایی و تظاهرات گرامی داشتند.

این تظاهرات که بیشتر جمعیت شرکت کننده در آن را کارگران مکزیکی مهاجر و خانواده های شان تشکیل می دادند به تجمع در پارکی که غالباً کارگران ستمدیده مکزیکی و سایر کشورهای آمریکای مرکزی در بعد از ظهر یکشنبه ها با خانواده های شان در آن جا برای تفریح جمع می شوند، ختم شد. علت تجمع در این

بنیانگذاران کمونیسم و شعارهایی که مطالبات و خواست های تظاهرکنندگان را منعکس می نمود، بطور وسیعی در دست تظاهرکنندگان دیده می شد. بخش بزرگی از مطالبات مطرح شده به محکوم کردن سیاست ریاضت اقتصادی در بریتانیا و خواست برکناری دولت محافظه کار اختصاص داشت. شرکت کنندگان در این مراسم که بیشتر اعضای اتحادیه های



کارگری و کمونیست ها و آزادی خواهان ملیت های مختلف ساکن لندن بودند در طول راه پیمائی در دفاع از مطالبات کارگران و علیه سیاست های حزب محافظه کار حاکم شعار می دادند. یکی از ویژگی های مراسم روز جهانی کارگر امسال (۲۰۱۶) افزایش تعداد تظاهر کنندگان نسبت به سال گذشته بود. این واقعیت در میزان شرکت ایرانیان مقیم لندن و اعضاء و هواداران سازمان ها و احزاب سیاسی نیز بخوبی آشکار بود.

راه پیمایان پس از رسیدن به میدان ترافلگار اسکور به سخنرانی هایی که از طرف مسئولین اتحادیه های کارگری و نیروهای سیاسی گوناگون انجام شد، گوش فرا دادند. لازم به یاد آوری ست که دولت انگلستان عملاً روز جهانی کارگر را به رسمیت نمی شناسد و آن را تعطیل عمومی اعلام نمی کند. اما مردم و نیروهای آزادی خواه و احزاب و فعالین کارگری، هر سال بدون توجه به این سیاست کارگرسنیزانه، اول ماه مه را با برپایی تظاهرات پاس داشته و از آن به عنوان تربیونی برای محکوم کردن نظام سرمایه داری و سیاست های ضد کارگری و ضد مردمی سرمایه داران حاکم استفاده می کنند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن نیز در این راه پیمایی شرکت کردند و اعلامیه های سازمان به زبان های فارسی و انگلیسی را در میان جمعیت توزیع کردند. هم چنین متن دیگری در توضیح شرایط زیست و کار کارگران ایران در زیر حاکمیت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی به زبان های فارسی و انگلیسی در میان جمعیت پخش و با استقبال آنان روبرو شد.

**پیروز باد مبارزات وقفه ناپذیر کارگران جهان!
زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر!
گرامی باد روز جهانی کارگر!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - لندن
دوم ماه مه ۲۰۱۶**

گزارشی از تظاهرات اول ماه مه ۲۰۱۶ در نیویورک - نیویورک



روز یکشنبه اول ماه مه ۲۰۱۶ به مناسبت روز جهانی کارگر، "اتلاف اول ماه مه نیویورک"، تظاهراتی در شهر نیویورک در ایالت نیویورک برگزار کرد. این اتلاف از اتحادیه های مختلف کارگری، گروه های حمایت از مهاجرین و سازمان های دانشجویی در این شهر به وجود آمده بود.

کارگران و مبارزات آنان به عنوان تنها راه رهایی کارگران تاکید نمودند.

شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی کارگر پس از راه پیمائی و سر دادن شعارهایی در دفاع از مبارزات و مطالبات طبقه کارگر به پارکی رفتند که هر ساله مردم و هواداران طبقه کارگر در آن جا جشن روز کارگر را برگزار می کنند.

در این پارک همچون سال های گذشته نیروهای سیاسی و کارگری با بر پا کردن چادر های مختلف به گذاشتن میز کتاب مبادرت نمودند. در این میز ها امر افشاگری در رابطه با فجایعی مانند جنگ، ویرانی، بیکاری و مشکلات اجتماعی و اقتصادی که سرمایه داران در سراسر جهان بوجود آورده اند، به اشکال گوناگون بین شرکت کنندگان از ملیت های مختلف به پیش رفت. در پایان هم، این رقص و موزیک گردی بود که ملیت های مختلف را دور خود جمع کرد و به مراسم پایانی اول ماه مه شادی دو چندانی بخشید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در این شهر با گذاشتن میز کتاب و پخش اعلامیه های سازمان به زبان آلمانی و فارسی، به توزیع انتشارات سازمان پرداخته و به پرسش های بازدیدکنندگان آلمانی و ایرانی و دیگر ملیت های شرکت کننده در مراسم پاسخ دادند. میز کتاب که تا پایان برنامه بر قرار بود با استقبال بسیار خوبی روبرو شد.

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در کاسل آلمان
اول ماه مه ۲۰۱۶**

گزارش کوتاهی از مراسم روز کارگر در لینشوپینگ - سوئد



روز یکشنبه اول ماه مه ۲۰۱۶، شهر لینشوپینگ سوئد، شاهد مارچ جمعیتی بود که برای گرامی داشت روز جهانی کارگر به خیابان ها آمده بودند. این راه پیمائی حدود ساعت ۱۲ از محل تجمع Konsert & Kongress شروع شد و تظاهرکنندگان حدود ساعت یک بعد از ظهر به پارک Linköpings Trädgårdsförening رسیدند. پس از اتمام راه پیمائی چند نفر از جمله نمایندگان حزب چپ سوئد سخنرانی کردند. در این سخنرانی ها، سیاست های ضدپناهندگی دولت سوئد آماج انتقادات سخنرانان قرار گرفت. هم چنین برخی از سخنرانان علیه قرارداد همکاری اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا سخن گفتند و آن را در ضدیت با منافع کارگران تحلیل نمودند.

در این مراسم، فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در شهر لینشوپینگ، اعلامیه های سازمان در رابطه با اول ماه مه و شرایط کار و مبارزه کارگران در ایران را به زبان های سوئدی و انگلیسی در میان جمعیت پخش کردند.

در روز اول ماه مه، جشن روز کارگر با پخش موزیک و ترانه های مترقی برای چندین ساعت در این شهر ادامه داشت.

**سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در
لینشوپینگ - سوئد، سوم ماه مه ۲۰۱۶**

گزارش کوتاهی از برگزاری روز جهانی کارگر در لندن - انگلستان!

روز یکشنبه اول ماه مه ۲۰۱۶ شهر لندن شاهد راه پیمائی پر شکوهی در گرامیداشت روز جهانی کارگر بود. به روال سال های اخیر در ابتدا مردم در مقابل کتابخانه مارکس، این اندیشمند بزرگ طبقه کارگر گرد آمده و سپس به سوی میدان ترافلگار اسکور در مرکز شهر راه پیمائی نمودند. پرچم های سرخ و عکس های

حقوق قانونی کارگرانی که توسط شرکت های پیمانکار از کشورهای دیگر به سوئد آورده می شوند ، پرداخته و از نقش بسیار مهم چنین مبارزه ای برای نشان دادن همبستگی بین المللی کارگران اشاره نمود. سخنران دیگری از اهمیت چشم گیر تداوم کار فرهنگی در امر مبارزه و انقلاب در دوره حاضر سخن گفت و اعلام کرد که سوئد با حمایت از چنین کارهای فرهنگی در گوشه و کنار جهان می تواند کمکی ، هر چند ناچیز ، به این مبارزات برساند.

پرویز باد همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان!
سرنگون باد سرمایه داری جهانی و سگ های زنجیری آن!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی ایران!
با ایمان به پیروزی راه چریکهای فدایی خلق ایران
سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم
- سوئد، سوم ماه مه ۲۰۱۶

مراسم روز جهانی کارگر در استاوانگر نروژ!



مراسم گرمایی داشت اول ماه مه ۲۰۱۶، روز جهانی کارگر مانند سال های گذشته در شهر استاوانگر - نروژ و در یک هوای نسبتاً سرد و بادی برگزار شد. همه سازمان ها و اتحادیه های کارگری و همچنین کمونیست ها و آزادی خواهانی که دل شان برای جامعه ای عاری از ستم و برابری انسان ها می تپد، در جشن روز کارگر و جهت بزرگ داشت این روز شرکت کرده بودند.

تظاهر کنندگان طبق روال سال های پیشین ، راس ساعت ۱۲ جلوی ساختمان "خانه مردم" گرد هم آمده و با در دست داشتن پرچم ها و پلاکاردهای منقش به شعارهای اعتراضی و مطالبات حقوقی خود، صف بزرگی را شکل داده و آماده راه پیمایی در سطح شهر شده بودند.

در میان شرکت کنندگان مهاجر، حضور گروه های گرد با اعتراض به جنگ های چندین ساله در منطقه شان و آوارگی و عدم داشتن استقلال و یک زندگی شایسته انسانی در صلح و آرامش در مناطق خود و همین طور فعالینی از کشور اریتره ، با اعتراض به برده وار زندگی کردن در کشورشان، چشم گیر بود.

نکته با اهمیت تر حضور علنی سازمان های کمونیستی نروژ در مراسم امسال و در شهر استاوانگر بود که با حضوری پر رنگ به همراه پرچم های خود سبب شادی بسیاری از مردمی شده بودند که آن مردم هم خواهان نابودی کاپیتالیسم و برقراری سوسیالیسم بودند. آن ها در کنار خیابان ایستاده و صف طولانی راه پیمایی کنندگان را حمایت می کردند.

هر کدام از سازمان ها و یا اتحادیه های کارگری شرکت کننده در جشن روز کارگر ، شعارها و مطالبات خاص خود را داشتند؛ که با حمل بنر منقش به خواسته های شان آن ها را در این شکل مطرح می کردند. شاید بتوان گفت اصلی ترین شعار "فراخوان به اعتصاب" بود. شعار اعتصاب به دلیل موج شدید اخراج های گسترده و بدون کنترل نیروی کار توسط شرکت های نفتی، به خاطر رکود شدید بازار نفت در این شهر می باشد. در ضمن این فراخوان عکس العملی به اخراج تعداد بسیار زیادی از شاغلین هتل ها و رستوران های سراسر نروژ بود.

پس از راه پیمایی، همه نیروها در پارک شهر واقع در مرکز شهر تجمع کردند و سخنرانان اتحادیه ها و سازمان های مختلف ، مطالبات خود را به سمع حاضرین رسانده و خواهان اتحاد برای رسیدن به آن ها شدند. حمایت از پناه جویان و مشکلات به وجود

تظاهرات راس ساعت ۱۲ ظهر با گردهمایی فعالین در میدان اتحادیه نیویورک آغاز شد و با سخنرانی های فعالین کارگری و دانشجویی ادامه یافت. سخنرانی ها عمدتاً در اعتراض به حقوق پامال شده کارگران و مهاجرین و علیه سرمایه داری در آمریکا بود. سخنرانان همچنین نقش امپریالیسم آمریکا در چپاول و سرکوب ستمدیدگان در جهان و به خصوص منطقه خاورمیانه را محکوم می کردند. پس از سخنرانی ها شرکت کنندگان با دادن شعار به طرف میدان واشینگتن راه پیمایی کرده و پس از گردهمایی در این میدان و شنیدن تعداد دیگری سخنرانی و دادن شعار به نفع مطالبات کارگران ، به این حرکت مبارزاتی پایان دادند.

شعارهای داده شده در طول این تظاهرات عبارت بودند از: "کارگران ، مهاجرین متحد شوید" ، "بی عدالتی ، بی ثباتی ، نه به پلیس نژاد پرست" ، "کارگران انقلاب" ، "امپریالیسم آمریکا باید از خاورمیانه خارج شود" ، "حداقل دستمزد ۱۵ دلار" ، "به ترامپ احمق بگویید مهاجران این جا ماندنی هستند" ، "کارگر ، دانشجوی اتحاد". با این که روز اول ماه مه به مثابه روز جهانی کارگر در آمریکا به رسمیت شناخته نشده است ، اما در ده سال اخیر فعالین کارگری و نیرو های چپ می کوشند با برگزاری جشن روز کارگر این سنت را بار دیگر در آمریکا زنده کنند. در طول این تظاهرات فعالین چریکهای فدایی خلق اعلامیه های سازمان در رابطه با اول ماه مه را به زبان انگلیسی در میان جمعیت پخش کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نیویورک
سوم ماه مه ۲۰۱۶

گزارشی از مراسم روز کارگر سال ۱۳۹۵ در استکهلم - سوئد



همانند سال های گذشته ، در روز اول ماه مه ۲۰۱۶ برابر با ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ ، رفقای هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد در شهر استکهلم به همراه بسیاری از جریانات، نیروها و انسان های انقلابی ، پیشرو و آزاده در مراسم روز جهانی کارگر شرکت نمودند. فراخوان بزرگداشت اول ماه مه ، توسط جریانات چپ و کارگری سوئدی اعلام شده بود. رفقا در چند مراسم و تظاهرات که از جانب نیروهای فوق برگزار شده بود شرکت نموده و با پخش اعلامیه روز جهانی کارگر چریکهای فدایی خلق ایران به زبان های فارسی ، سوئدی و انگلیسی به پخش نظرات چریکهای فدایی خلق ایران و افشای سرمایه داری جهانی و سگ های زنجیری آن و حمایت از مبارزات توده های تحت ستم ، مبادرت ورزیدند.

در سخنرانی هایی که در ارتباط با این مراسم و تظاهرات به عمل آمد ، سخنرانان در کنار دفاع سرسخت از مبارزات توده های تحت ستم و در راس آنان طبقه کارگر در سوئد و دیگر کشورهای جهان از جمله به مسائلی همانند جنگ جاری در سوریه، فعالیت های هدایت شده و ضدانقلابی جریاناتی مانند داعش، سد هر چه بلندتری که کشورهای عضو اتحادیه اروپا در برابر پناه جویان ایجاد کرده اند و همکاری این اتحادیه با حکومت دیکتاتوری و ضد خلقی ترکیه پرداختند. محور دیگری از سخنرانی های انجام شده در مورد مبارزه علیه تلاش هایی بود که برای عضو کردن سوئد در پیمان نظامی ناتو به عمل می آید. سخنرانان علاوه بر تبلیغ "نه گفتن" به این تلاش ها خواست بیرون آمدن سوئد از اتحادیه اروپا را نیز مطرح کردند. یکی از سخنرانان که به نمایندگی از اتحادیه سراسری کارگران سخن می گفت ، به اهمیت مبارزه برای کسب

شده است و بر این اساس نزدیک به نیمی از شهروندان نروژ با آویزان نمودن پرچم قرمز و یا پرچم ملی شان در خانه ها و خیابان ها ، روز جهانی کارگر را جشن می گیرند. هم چنین کمون های مختلف با برگزاری مراسم های چند ساعته در سالن و صرف قهوه و کیک و گوش دادن به موزیک ، این روز را گرامی می دارند. امسال همانند سال های گذشته اتحادیه بزرگ کارگری معروف به LO و سازمان های چپ و مترقی با صدور فراخوان های مختلف خواهان شرکت مردم برای برگزاری راه پیمایی این روز شده بودند. مراسم در ساعت یازده در میدان کارگر با تیریک این روز و سخنرانی آغاز شد. در طول مدت یک ساعت که برای سخنرانی در نظر گرفته شده بود سازمان ها و احزاب چپ با خواندن اطلاعیه های شان مواضع خویش را مطرح و مطالبات خود را بیان داشتند. در مجموع خواست و مطالبات احزاب ، سازمان ها و گروه های شرکت کننده بطور خلاصه عبارت بود ایجاد کار و اشتغال برای همه ، نه به اخراج ، حمایت از پناهیویان بخصوص آن هایی که از جنگ گریخته اند و اعتراض به حذف کمک های دولتی و یا همان تامین اجتماعی که در زیر فشار سیاست های ضد مردمی موسوم به نئولیبرالیسم، در نروژ نفس های آخرش را میکشد. سخنرانی ها با پخش سرود انترناسیونال و با همراهی و استقبال جمعیت حاضر در میدان پایان رسید. بعد از سخنرانی ، شرکت کنندگان در مراسم به طرف پارلمان راه پیمایی و سپس بازگشت به نقطه مبدا را آغاز کردند. در مسیر راه پیمایی شعار مشترک همه شرکت کنندگان عبارت بود از "نه به کاپیتالیسم و زنده باد سوسیالیسم" و "زنده باد اول ماه مه" و "زنده باد آزادی!" فعالین چریک های فدایی خلق در نروژ نیز همراه با دیگر گروه ها و سازمان های چپ ایرانی و ملیت های دیگر در مراسم این روز بزرگ شرکت نموده و با حمل پلاکاردی که مزین به آرم سازمان بود، ضمن پخش اعلامیه هایی که به زبان های انگلیسی و فارسی به همین مناسبت منتشر شده بود، روز وحدت مبارزاتی کارگران و زحمتکشان جهان را گرامی داشتند.

زنده باد اول ماه مه! زنده باد کمونیسم!

زنده باد انقلاب!

**فعالین چریک های فدایی خلق ایران در اسلو - نروژ
اول می ۲۰۱۶**

گزارشی از راه پیمایی اول ماه می در سیدنی استرالیا!



مراسم تجمع و راه پیمایی در گرامیداشت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران ، امسال (۲۰۱۶) نیز همانند دیگر نقاط جهان، در سیدنی - استرالیا نیز بر گزار گشت. گردهمایی برای برگزاری راه پیمایی اول ماه می در سیدنی در پارک بلمور در داخل شهر سیدنی ، روز یکشنبه ساعت یازده صبح آغاز شد. در این روز حدودا دو هزار نفر از اتحادیه های کارگری، نیروهای چپ و مترقی، اهالی بومی ، نیروهای خارجی و گروه های متفاوت صنفی شرکت داشتند. ساعت دوازده راهپیمایی از محل تجمع بطرف پارک ویکتوریا شروع شده و بعد از عبور از یکی از خیابان های اصلی شهر، تظاهر کنندگان با دادن شعارهایی علیه سیاست های ضدکارگری دولت استرالیا و علیه نظام ظالمانه "یک درصدی" های حاکم، در محل پایانی گرد هم آمدند. برخی شعارها به شرح زیر بودند: "یک پیکار، یک جنگ، کارگران جهان اتحاد! اتحاد!"، آن ها (طبقه حاکم) می گویند (بودجه ها را) قطع می کنیم و ما می گوئیم بر علیه این سیاست می جنگیم!"

آمده برای قشر وسیعی از آواره گان جنگ های امپریالیستی یکی دیگر از محورهای صحبت سخنرانان بود که خواهان هر چه سریع تر متوقف شدن جنگ های مزبور و جلوگیری از بی خانمانی بیشتر مردم کشورهای درگیر این جنگ ها بودند.

در این میان شعارهایی که روی پلاکاردها و یا بر روی اعلامیه ها نوشته شده بودند و توسط فعالین سندیکاها، سازمان های چپ و... پخش می شدند را می توان به اختصار و با عناوین زیر، مورد اشاره قرار داد:

"اقدامات محرکه دولتی برای ایجاد شغل" ، "بله به رفاه طبقه کارگر ، نه به ثروتمندتر شدن ثروتمندان" ، "ناتو را متوقف کنید ، ناتو خود بزرگترین تهدید است" ، "حقوق بازنشستگی ، حق همه برای زندگی کردن است" ، "داشتن شغل برای همه ، هنوز هم اولین الویت است" ، "عدم مشارکت نروژ در توافق اتحادیه اروپا و آمریکا برای سرمایه گذاری و تجارت موسوم به (TTIP) و (TISA) که می تواند سبب غذایی نا امن و شرایط کاری فقیر تری را برای نروژ رقم بزند" ، "خواست خارج شدن نروژ از اتحادیه اروپا" ، "متوقف کردن نقض حقوق بشر در روان پزشکی" ، "نابود باد نژاد پرستی" ، "مبارزه برای نابودی ظلم و ستم"

فعالین چریک های فدایی خلق ایران مانند سال های پیش در این راه پیمایی جهت بزرگ داشت روز جهانی کارگر حضور داشتند و با حمل آرم سازمان خود و پخش اعلامیه به مناسبت این روز به زبان انگلیسی - با ایمان داشتن به برقراری سوسیالیسم و رسیدن به برابری و آزادی در یک جامعه عاری از طبقات به رهبری طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی تا به آخر انقلابی - سعی در رساندن پیام کارگران تحت ستم ایران و چگونگی وضع آن ها بر اساس سیستم سرمایه داری جهانی به مردم را داشتند. آن ها با تاکید بر ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی در راستای مبارزه برای سرنگونی کاپیتالیسم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ، بر شعار نابودی طبقه حاکم با هر جناح و دسته ، تاکید می کردند. شایان ذکر است که علاقه مندان به این شعارها و تفکرات پس از دریافت پیام چریک های فدایی خلق ایران، مبادرت به گرفتن عکس از پرچم این سازمان که منقش به آرم و عکس بنیان گذاران آن بود، می کردند و با انگشتان دست خود ، علامت پیروزی را به سوی فعالین این تشکیلات نشان می دادند.

نابود باد سرمایه داری جهانی و حامیانش !

زنده باد آزادی و سوسیالیسم !

**فعالین چریک های فدایی خلق ایران در استاوانگر - نروژ
اول ماه مه ۲۰۱۶ برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵**

پی نوشت:

TISA (Trade In Services Agreement)

TTIP (Transatlantic Trade and Investment Partnership)

راه پیمایی روز کارگر در اسلو - نروژ



امسال نیز راه پیمایی اول ماه مه در اسلو با شرکت وسیع اتحادیه های کارگری، نیروهای چپ و کمونیست و مردم آزادی خواه برگزار شد. روز کارگر در نروژ تعطیل رسمی است . اول ماه مه امسال مصادف با یکشنبه بود. در نروژ گرامی داشت روز جهانی کارگر به یک سنت بزرگ و دوست داشتنی همانند یک روز ملی تبدیل

مراسم احزاب حاکم، راه پیمایان به طرف مجلس رفته و در آن جا با سخنرانی نخست وزیر برنامه شان پایان یافت و در دیگری نیروهای چپ اتریشی و کمونیست ها و آزادی خواهان ملیت های گوناگون از کشورهای مختلف تجمع کرده و مستقلا به گرامی داشت این روز پرداختند.



تظاهرات نیروهای چپ از جلو Staatsoper در یکی از خیابان های اصلی شهر شروع شد و تظاهرکنندگان به طرف rooseveltplatz راه پیمائی کرده و در پایان نیز تظاهرات با پخش موزیک و سرود انترناسیونال پایان یافت. با این که راه پیمائی حدود ساعت دوازده و نیم پایان یافت، اما جشن مردم تا نزدیکی شب ادامه داشت. نیروهای چپ و کمونیست ها با گذاشتن میز کتاب به پخش نشریات خود پرداخته و به پرسش های مردم در زمینه مواضع سیاسی شان پاسخ می دادند. در راه پیمائی های روز اول ماه مه که از ساعت ۸ صبح شروع شد، بیش از ۶۰ هزار نفر در آن ها شرکت داشتند و میز های کتاب نیروهای چپ و کمونیست توجه بسیاری از شرکت کنندگان را به خود جلب کرده و عملا به محلی برای تبادل نظر و بحث و گفتگو تبدیل شده بود.

نیروهای چپ شرکت کننده در این مراسم در چهارچوب یک همکاری ضدامپریالیستی توافق نموده بودند که فرصت موجود برای سخنرانی را بین خود تقسیم کنند. به همین دلیل هم فعالین چریکهای فدائی خلق در وین از این فرصت استفاده کرده و پیام سازمان راجع به روز جهانی کارگر به زبان آلمانی را از بلندگوی مراسم به سمع شرکت کنندگان رساندند.

هم چنین در طول راه پیمائی بار ها اعلامیه های سازمان و متن روشن گرانه ای که در رابطه با وضعیت طبقه کارگر در ایران تهیه شده بود به زبان آلمانی از طریق بلندگو خوانده شد. البته در طول راه پیمائی نیز اعلامیه های سازمان وسیعا در بین مردم توزیع گشت.

امسال ایرانیان زیادی در مراسم شرکت داشتند و یکی از نکات قابل توجه این مراسم توجه شرکت کنندگان به میز کتاب و نشریات فعالین چریکهای فدائی خلق ایران بود که عملا به محلی برای تبادل نظر و بحث و گفتگو شده بود. ایرانیانی که از آن جا رد می شدند، با علاقه در کنار میز ایستاده و در مورد مواضع سازمان سؤال می کردند. برخی از جوانان شرکت کننده هم در کنار آرم سازمان ایستاده و عکس می گرفتند.

در حین برنامه مرتبا سرود international (انترناسیونال) از طرف گروه های چپ پخش و شعارهایی در همبستگی با کارگران جهان و ضدیت با نیروهای فاشیست سر داده شد. شرکت کنندگان هم چنین علاوه بر این شعار ها به نفع ایجاد شرایط بهتر کاری برای کارگران و مسکن ارزان و افزایش بودجه بهداشت و آموزش و خدمات اجتماعی شعار می دادند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی ایران!

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر! زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - وین

دوم ماه مه ۲۰۱۶

"قطع می کنیم! قطع می کنیم! می جنگیم! می جنگیم!"، "یک راه حل، انقلاب! انقلاب!"

کارگران در این روز هم چنین شعارهایی در دفاع از دست آوردهای مبارزاتی خود و علیه سیاست های غیر کارگری و ضد پناهندگی دولت سر دادند. از جمله با فشار هر چه بیشتر و آشکارتر بورژوازی علیه کارگران و زحمتکشان دولت فدرال استرالیا در پی حذف حق اضافه کاری و پائین آوردن دستمزدها، در روزهای یکشنبه و تعطیلی میباشند. برای کارگرانی که در بخش های سرویس و خدمات با درآمدهای کم مشغول به کارند، این سیاست ضد کارگری موجب فشار مالی هرچه بیشتری بر آن ها خواهد بود. فشارهای دولت استرالیا در بخش های ساختمانی، تحصیلی و آموزش، درمانی و دیگر بخش های صنعتی نیز برای کاستن از هزینه ها، آن هم از طریق تعرض وحشیانه تر به سفره کارگران هر چه آشکار تر ادامه دارد. تمامی این سیاست های ضد کارگری در این روز مورد اعتراض شرکت کننده گان در راهپیمائی بود و در شعارها و برنهایی که حمل می کردند منعکس شده بود. یکی دیگر از سیاست های ضد انسانی هر دو جناح بورژوازی حاکم، سیاست های وحشیانه پناهنده ستیزی می باشد. دولت پیشین وابسته به حزب کارگر و احزاب لیبرال - نشنال حاکم فعلی هر دو مسئول جنایات و تجاوزات انجام شده در کمپ ها علیه پناهنده گان می باشند. در این حال سیاست های نژادپرستانه فشار علیه اهالی بومی استرالیا نیز همچنان ادامه داشته و این بخش از جامعه همیشه مورد ستم و آزار قرار داشته و دارند. در تظاهرات اول ماه مه، مردم حاضر با صدایی رسا اعتراض و نفرت خود علیه تمامی این سیاست ها را ابراز داشتند. در این راه پیمائی نیروهای ایرانی، فیلیپینی، سوریه ای، ترک، کرد و عراقی شرکت داشتند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران نیز در مراسم این روز به یاد ماندنی حضور داشته و با پخش اطلاعیه های گرامیداشت روز جهانی کارگر به فارسی و انگلیسی، و صحبت با سایر شرکت کننده گان با اشاره به مواضع سازمان به توضیح شرایط کارگران و زحمتکشان ایران پرداخته و سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران علیه کارگران و توده های تحت ستم ایران را افشاء کردند. یکی از نکات قابل توجه برای برخی از مردم سنوآلی بود که با خواندن اطلاعیه و یا دیدن آرم چریکهای فدائی خلق ایران، برای شان پیش می آمد. برای مثال، افرادی با دیدن آرم سازمان می پرسیدند، این آرم، همان آرم چریکهای فدائی خلق ایران هست؟ وقتی پاسخ مثبت را می شنیدند، دوباره برای مطمئن شدن، با تاکید می پرسیدند، "جریان اشرف دهقانی؟" و باز هم با شنیدن پاسخ مثبت، این بار اجازه گرفتن عکس یادگاری از آرم چریکهای فدائی خلق ایران را می کردند. در یک مورد دیگر یکی از اهالی بریتانیایی، حدودا ۷۰ ساله در رابطه با آرم و اهداف و مواضع چریک ها از رفقا سئوالاتی کرد. وی پس از شنیدن پاسخ های لازم، از ما اجازه گرفتن عکس از آرم را کرد و عنوان نمود که "می خواهم عکس آرم شما را در فیسبوک خود بگذارم و مطمئن هستم که این خود یک تبلیغ در آشنا کردن مردم با چریکهای فدائی خواهد بود".

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

نابود باد نظام سرمایه داری جهانی!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در سیدنی - استرالیا

یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵، اول مه ماه ۲۰۱۶

گزارشی از تظاهرات روز جهانی کارگر در وین اتریش

امسال (۲۰۱۶) روز جهانی کارگر با شرکت تعداد کثیری از کارگران و مردم زحمتکش در شهر وین برگزار شد. با توجه به این واقعیت که روز کارگر در اتریش تعطیل رسمی است و حزب سوسیال دمکرات و نیروهایی که با این حزب نزدیکی دارند به این مناسبت مراسمی برگزار می کنند، در واقع شهر وین امسال عملا شاهد دو مراسم بود. در جریان یکی از این مراسم ها یعنی

فریاد سر داده بودند که "حالا دیگه گِیرت انداختیم". پس از این تیراندازی برادرش آرلینگ، اسلحه پدر را برداشته و به سوی آن دو مرد شلیک کرده بود که آن ها هم با شلیک متقابل او را از پای در آورده بودند.

همان شب پلیس چهار نفر را به اتهام شرکت در این حادثه دستگیر کرد. دو تن از آنان در تلاش بودند که به وسیله قطار فرار کنند که گیر افتادند و سپس معلوم شد که به اتهام شرکت در سرقتی مسلحانه در شهر "پرسکوت Prescott" در ایالت "آریزونا Arizona" تحت تعقیب هستند. نفر سوم با شالی خونین در نزدیکی مغازه موريسون دستگیر شد. او ادعا داشت که بیگناه است و در پیش جریانی مذهبی که در همان نزدیکی ها جایی برای خوابیدن به بی‌خانمانان عرضه می‌داشت به سر می‌برد؛ ادعایی که پس از آن معلوم شد که نادرست بوده است. فرد چهارم پسر ۱۹ ساله‌ای بود که گلوله‌ای که از کالیبر ۲۸ شلیک شده بود در بازو داشت و در بازجویی مدعی شده بود که در جریان تیراندازی در مغازه موريسون مجروح شده است.

هم زمان - همان شب ۱۰ ژانویه - در ساعت ۵:۱۱ شب، جو هیل به دکتري به نام "فرانک مک‌هیو Frank McHugh" مراجعه کرده و از او خواسته بود که به او که زخمی شده بود کمک کند. جو هیل به دکتر گفته بود که در جریان کشمکش در مورد یک زن مجروح شده است. گلوله‌ای که به جو هیل اصابت کرده بود به سینه او وارد شده و از پشت او و زیر شانه‌اش بدون آن که صدمه‌ای به ارگان های بدن او بزند خارج شده بود. فرانک مک‌هیو که بعداً در گزارشی که به پلیس داده بود مدعی شده بود که جو هیل با خود اسلحه‌ای داشته است زخم های جو هیل را پانسمان کرده، برای او ماشین اجاره کرده و او را به طرف خانه‌اش روانه کرده بود. گفته شده است که در راه رفتن به خانه، جو هیل از راننده درخواست کرده بود که در جای تاریکی بایستد و سپس برای چند دقیقه از ماشین خارج شده بود. فرضیه دادستان آن است که در این دقیق جو هیل اسلحه خود را، اسلحه‌ای که هیچ گاه پیدا نشد، را پنهان کرده است.

در ابتدا فرضیه پلیس آن بود که موريسون و پسرش در جریان یک انتقامجویی به قتل رسیده‌اند و قتل آن ها را با دو تلاش دیگر برای سرقت از مغازه بی‌ارتباط نمی‌دانستند، اما فردای آن‌روز زمانی که دکتر فرانک مک‌هیو با آن ها تماس گرفته و جریان مراجعه جو هیل و زخم های او را با آن ها مطرح کرد، بهتر دیدند که سری به او بزنند. هنگامی که پلیس با اسلحه‌های آماده به خانه‌ای آمده بود که جو هیل در آن اقامت داشت، جو در تختخواب بود. طبق گفته پلیس آن ها از او خواسته بودند که بی‌حرکت باشد و بلافاصله به سوی دست

ادامه در صفحه ۱۹



سروده‌های او را فریاد می‌کردند. بی‌چیزانی که از جانب حکومت و رسانه‌های مطیع آنان "ولگرد" لقب گرفته بودند در این روز که هوا بیش از حد معمول در یک روز نوامبر گرم بود، جمع شده بودند تا با نیروی دست ها و پاها و حرکت لبان خود را نشان داه و فریاد سر دهند که "جو نمرده است. او با ماست."

سندی‌کای رادیکال "کارگران صنعتی جهان Industrial Workers of World (IWW)" برای جمع شدن به یادبود جو هیل فراخوان داده بود و موج جمعیت در خیابان از این پیاده‌رو تا آن پیاده‌رو جاری بود. همه با هم یکی از سروده‌های جو هیل را به یاد او می‌خواندند:

**"بدون اتحاد کار پیش نمی‌رود.
مرد و زن، دست در دست
می‌باید بر سرمایه مشت بکوبیم
هم چو موجی پر قدرت که به ساحل
می‌کوبد.
رفقا بیاید! خود را سازماندهی کنید!
تنها، توان بسیاری نداری!
اما چون خس و گِل همگام با هم
شوید.
آن گاه آینده از آن ما خواهد بود!**

"جو هیل" به اتهام شرکت در قتل "جان جی موريسون John G. Morrison" و پسر او "آرلینگ موريسون Arling Morrison"، که در ساعت ۱۰ شب روز ۱۰ ژانویه ۱۹۱۴ دستگیر شده، محاکمه شده و به کام مرگ فرستاده شده بود. جان موريسون، فردی که تا چندی پیش پلیس بود و حالا به همراه دو پسرش آرلینگ و مرلین در یک قصابی کار می‌کرد، بارها به این و آن گفته بود که به عنوان یک پلیس سابق، دشمنان بسیار دارد و می‌ترسد که روزی یکی از آن ها او را به قتل برساند. "مرلین Merlin" پسر ۱۳ ساله جان موريسون که در هنگام تیراندازی در مغازه بود اما در آن لحظه جان سالم به در برده بود، گفته بود که دو نفر مسلح که شالی سرخ‌رنگ بر چهره داشتند وارد مغازه شده و به سوی پدرش شلیک کرده و هم زمان

**جو هیل،
شورشی آوازه‌خوانی که
به خاک و خون کشیده شد
اما هرگز نمرد!**

روز شنبه ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ در نوشته‌ای در روزنامه آمریکایی "نیویورک تایمز New York Times" چنین آمده بود:

"مرگ، هیلستروم را برای ثبات اجتماعی خطرناک تر از آن می‌کند که او در دوران زندگی چنین خطری را ایجاد می‌نمود. جریان انقلابی با ایمانی راستین به آن که او به مانند یک قهرمان و یک پیشگام جان داد رشد خواهد کرد."

روز پیش از آن، جمعه ۱۹ نوامبر، "جو هیل Joe Hill" ترانه‌سرا و خواننده‌ای انقلابی که سال ها در راستای قدرت‌گیری سندی‌کاهای کارگری و در راه رسیدن به جامعه‌ای آزاد و عادلانه مبارزه‌ای بی‌امان کرده بود در شهر "سالت لیک سیتی Salt Lake City" مرکز ایالت "یوتا Utah" در ایالات متحده آمریکا به جوخه تیرباران سپرده شده بود.

و آن چه در راه بود نشانگر آن بود که نیویورک تایمز در پیش‌بینی خود محق بوده است. روز پنجشنبه ۲۵ نوامبر روز به خاک سپردن خاکستر جو هیل بود و گویی که بی‌چیزان از خواب برخاسته بودند. زمان به خاکسپاری بازمانده فردی بود که چنین سروده بود:

**"تمامی بردگان جهان، از خواب
برخیزید!
زنجیر در هم کوبیده و حق خود را
بگیرید!
تمامی حقوقی که از شما دزدیده
می‌شود،
به چربی‌های بدن زالوصفتان
می‌افزاید.
آیا می‌خواهید که از گهواره تا گور
در خاکستر خود دست و پا بزنید؟
آیا نمی‌خواهید زندگی‌ای جز اسارت
داشته
و روزگار را چون برده‌ای سر به زیر و
مطیع
به سر نبرید؟"**

در شیکاگو بیش از سی هزار نفر برای بدرد گفتن به او گرد هم آمده بودند و

گزارشی از حرکت اعتراضی علیه فاشیسم و راسیسم در وین اتریش

هشیار باشیم و در ضدیت با هر تلاشی که به دموکراسی ضرر و لطمه وارد می کند ، با جدیت انرژی تمام مخالفت و ضدیت کنیم... ما باید در مخالفت با این سیاستمداران جناح دست راستی ، مقاومت و ایستادگی کنیم... تاریخ گواه است که اینان اوانل زمان هیتلر نیز چنین مودیان و بی ضرر وارد شدند و با سیاست های فاشیستی راسیستی ، فاشیسم را برقرار کردند و همه دیدند که چه جنایاتی که مرتکب نشدند.

در این حرکت پلاکاردهائی با مضمون "نازی برو گمشو" ، "زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی" ، "مرگ پر نازی راسیست" ، "پناهندگان خوش آمدید" ، "اجازه ندهیم یک راسیست نئونازی رئیس جمهور بشود" ، "نه به نوربرت هوفر - نازی کثیف عضو FPÖ و فاشیست خارجی ستیز" دیده می شد.

شرکت کنندگان در این تظاهرات که از نیروهای مختلف چپ ، نیرو های آزادی خواه و فعالین زنان تشکیل شده بودند ، با شعارهای خود مردم و همه نیروهای ضد فاشیستی را به بسیج فوری علیه سیاست های ائتلافی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا دعوت می کردند.

روز پنجشنبه ۱۹ ماه مه ۲۰۱۶ ، در اعتراض به برنامه های حزب دست راستی و راسیست اتریش (FPÖ) که اخیرا در جریان مبارزات انتخاباتی در این کشور با پیشروی هائی مواجه شده است ، تظاهراتی در Ballhausplatz/Heldenplatz در شهر وین برگزار شد. از آن جایی که روز یکشنبه ۲۲ ماه مه در اتریش انتخابات ریاست جمهوری برگزار می شد ، تجمع اعتراضی نیروهای چپ و ضد راسیسم در این روز از اهمیت برجسته ای برخوردار بود. در این تظاهرات ایستاده که بیش از دو هزار نفر در آن شرکت کرده بودند ، جمعیت با شور و شوق علیه فاشیسم و راسیسم شعار داده و پخش موزیک های مترقی و ضد راسیستی لحظه ای قطع نمی شد.

در جریان این تجمع اعتراضی ، سخنرانی هائی صورت گرفت که در عمدتا در دفاع از دموکراسی و اعلام همبستگی با پناهندگان بود. یکی از سخنران های این تظاهرات ، والتر وینتربرگ بود. کسی که خود یکی از شاهدان و بازماندگان اردوگاه های کار آلمان نازی می باشد که توانسته بود از توحش فاشیست ها در این اردوگاه ها جان بدر ببرد. وی در سخنرانی کوتاه و پر محتوایی گفت: مردم ، ما باید بیدار و

فعالین چریکهای فدایی خلق در وین ، در همبستگی با نیرو های چپ و مترقی و در مخالفت با نیرو های مرتجع و دست راستی ، فعلاانه در این تظاهرات شرکت کرده و با معترضین همراه شدند. برافراشته شدن آرم سازمان در این تظاهرات و اعلام همبستگی با نیرو های ضد فاشیستی توجه تجمع کنندگان را بخود جلب کرده بود. در همین راستا تعداد زیادی از شرکت کنندگان در تظاهرات ، از آرم چریکهای فدایی خلق ایران عکس گرفتند و فیلمبرداری کردند. آن ها در هر فرصتی با فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین به گفتگو و تبادل نظر می پرداختند. در این گفتگوها سئوالات زیادی در مورد تاریخ چریکهای فدایی خلق ایران مطرح شد که رفقا در حدی که امکان داشت پاسخ های لازم را به آن ها می دادند و تاریخچه چریکهای فدایی خلق ایران را برای سئوال کنندگان تشریح می کردند.

مرگ بر فاشیسم و راسیسم در

سراسرجهان!

پیروز باد مبارزات کارگران و

زحمتکشان جهان!

زنده باد انترناسیونالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین

بیستم ماه مه ۲۰۱۶

جو هیل، شورشی آوازه خوان ...

از صفحه ۱۸

جو هیل که دست خود را به سوی میز بالای سرش دراز کرده بود شلیک نموده بودند. پلیس در گزارش خود اشاره کرده بود که آن ها در این اندیشه بودند که جو هیل بر آن است که اسلحه بردارد اما نه بر روی میز و نه در جای دیگری در اتاق جو هیل اسلحه ای موجود نبود و گویا جو تنها میخواست شلوار خود را بردارد!

البته جو هیل بعداً این ادعای پلیس را رد کرده و گفته بود که شلیک به طرف او زمانی صورت گرفته بود که او دست خود را به علامت تسلیم در بالای سر خود داشت.

جو هیل شرکت خود در سرقت مسلحانه و قتل موریسون ها را انکار کرده و در مورد زخمی شدنش همان داستان پیشین را تکرار کرده و اضافه کرده بود که برای حفظ آبروی زنی که درگیری بر سر او اتفاق افتاده بود حاضر به افشای نام ضارب و یا نام آن زن نیست.

(ادامه دارد)

نادر ثانی

گزارشی از روز جهانی کارگر در هانوفر از صفحه ۲۰

کنندگان که عمدتا از چپ های آلمانی و گروه های ترک ، گرد و ایرانی تشکیل می شدند ، جشن روز کارگر را با برپائی چادر های مختلفی ادامه دادند. در این چادر ها نیرو های سیاسی به بحث و تبادل نظر پرداخته و نشریات و کتب خود را توزیع می کردند.

در این مراسم ، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با گذاشتن میز کتاب و ارائه کتاب ها و نشریات سازمان شرکت داشتند. پخش پیام سازمان به مناسبت روز کارگر و متن افشاگرانه ای که جهت تشریح شرایط زندگی و کار و مبارزه کارگران ایران تهیه شده بود به زبان های فارسی و آلمانی در میان بازدید کنندگان توزیع گشت. در طول مراسم از میز کتاب استقبال بسیار خوبی به عمل آمد و بخصوص بنرهای نصب شده ، تصاویر و آرم سازمان توجه خیلی از نیروهای خارجی را به خود جلب می کرد تا جایی که برخی از آن ها مشتاق گرفتن عکس از آرم سازمان بوده و این کار را انجام می دادند. بازدید کنندگان از میز کتاب در رابطه با تاریخ سازمان و مواضع سیاسی آن و انشعاب هائی که در آن رخ داده و دلایل آن ها پرسش هائی را مطرح می کردند. آن ها همچنین نظر ما را در مورد مسائل مختلف سیاسی جویا می شدند که از طرف فعالین چریکهای فدایی خلق پاسخ های لازم به آن ها داده می شد. تعدادی از کتاب های سازمان از طرف بازدید کنندگان خریداری شد و برخی از آن ها با کمک های مالی خود از سازمان ما پشتیبانی کردند. در میان بازدید کنندگان ، تعدادی از فعالین گرد سوریه و چپ های ترکیه حضور داشتند که خواستار نشریات و کتاب های چریکهای فدایی خلق به زبان های ترکی و کردی بودند. آن ها به خصوص خواهان ترجمه آلمانی کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژیک و هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" بودند. مراسم جشن روز کارگر تا چندین ساعت ادامه داشت.

پیروز باد رزم دلاورانه کارگران جهان

نابود باد رژیم ضد کارگری

جمهوری اسلامی! زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آلمان

گزارشی از روز جهانی کارگر در هانوفر آلمان!



مراسم روز جهانی کارگر در هانوفر با شرکت تعداد زیادی از فعالین کارگری، چپ ها و مارکسیست لنینیست های آلمانی و همچنین فعالین گروه های سیاسی ترک و کرد و ملیت های دیگر، روز یکشنبه اول ماه مه ۲۰۱۶ برگزار شد.

بنا به روال هر سال، شرکت کنندگان در مراسم، مارش خود را از نقاط مختلف شهر شروع کرده و حدود ساعت یازده صبح در محوطه جلوی شهرداری شهر گرد آمدند. چه در طول راه پیمائی و چه در مقابل ساختمان شهرداری جمعیت به نفع مطالبات کارگران شعار می دادند و سرود انترناسیونال می خواندند. پس از تجمع در مقابل شهرداری، تعدادی سخنرانی انجام شد که برخی از نمایندگان گروه های چپ را هم شامل می شد. در محوطه مقابل شهرداری، گروه های مختلف مبادرت به گذاشتن میز کتاب کرده و نشریات شان را در میان جمعیت پخش می کردند. پس از پایان سخنرانی ها، این بخش از مراسم در حالی که موسیقی های مترقی و انقلابی فضا را پر کرده بود پایان یافت. با اتمام این بخش از برنامه به روال هر ساله بخشی از جمعیت به پارک پارک (faustwiese) رفتند. در این پارک شرکت ادامه در صفحه ۱۹

کمیته ملی که چون آذرخش در سخن خویش زیستند!

سخنران: فریبرز سنجری

★ ویدئو کلیپ

★ پرسش و پاسخ

★ موسیقی فولکلوریک گیلکی

★ گروه موسیقی دلنوازان با هنرمندی سافان

زمان: شنبه ۲۵ جون ۲۰۱۶

ساعت ۱۸ تا ۲۳

محل برگزاری مراسم: کارگاه ایرانیان

Kargah e.V.

Zur Bettfedernfabrik 1

40451 Hannover

غذا و نوشیدنی در محل میاست

در چهلین سالگرد شهادت چریک فدایی خلق، رفیق کبیر
حمید اشرف و بریادشدهای به خون غنچه تیرماه ۱۳۵۵

چریک های فدایی خلق ایران

برگزاری کنند

شنبه ۲۵ جون ۲۰۱۶

هانوفر - آلمان

کارگاه

ایرانیان

۱۸ - ۲۳

www.siahkal.com
www.ashrafdehghani.com

آنان به نابودی تم برخاستند

حرکت نان و آزادی را برای همه می خواستند

پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران را بخوانید و آن را به دیگران معرفی کنید!



آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!